

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

فصلنامه زنان دور اول شماره دهم قوس ۱۳۸۸ (دسامبر ۲۰۰۹)

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی و انگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه تا ادعای مذکور به خاطری یک بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شئوونیزم، بخش اعظم ترکیب آنرا تشکیل داده اند. بینش این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی دردست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویداست که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را بپوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و وکالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان بادوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئوونیزم و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولواینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه یی در نظر گرفته شود.

صفحه

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

۲

۱. بمناسبت روز جهانی "محو" خشونت علیه زنان

۳

۲. محفل نمایشی تجلیل از روز جهانی "محو" خشونت علیه زنان

۶

۳. مرگ بر انتخابات پوشالی، قلبی و نمایشی

۷

۴. نقش زنان در انقلاب آزاد بیخشی ملی

۹

۵. وضعیت زنان در افغانستان

۱۲

۶. جامعه طبقاتی و موقعیت اجتماعی زن

۱۴

۷. موقف زن در جامعه دارای ارزش تعیین کننده است

۱۵

۸. جنایات دکانداران دین پایان ندارد

مطالب رسیده به نبرد زن :

۱۶

۹. ستم بر زن منشاء مادی دارد

۱۷

۱۰. ازدواج های اجباری دختران جوان را به کام مرگ میکشاند

به مناسبت روز جهانی "محو" خشونت علیه زنان

روز ۲۵ نوامبر مطابق به ۴ قوس روز جهانی محو خشونت علیه زنان است و زنان مبارز در سراسر جهان این روز را با یاد و خاطره زنان مبارزی که توانستند با جانفشانی و فداکاری بر ضد خشونت علیه زنان بایستند، از این روز تجلیل به عمل می آورند. اما تجلیل از چنین روزی توسط دول و محافل امپریالیستی و ارتجاعی حيله گرانه و نیرنگ بازانه است. آنها باید این روز را بنام روز جهانی خشونت علیه زنان برگزار نمایند، زیرا تا زمانیکه نظام امپریالیستی در جهان وجود داشته باشد و تا زمانی که نظام های ارتجاعی حامی منافع کمپرادوران و فئودالان در کشور های تحت سلطه امپریالیزم وجود داشته باشند، نمی توان در جهان از محو خشونت علیه زنان صحبت نمود. امروز خشونت علیه زنان در پیشرفته ترین کشورهای جهان وجود دارد. در امریکا زنان توسط مردان بقتل میرسند و یا اینکه مورد تجاوز جنسی به شکل فردی و گروهی قرار می گیرند. مثال برجسته آن لوسی دختر امریکائی است که توسط دوست پسرش به قتل رسید و یا لزی دختر ۲۵ ساله ای که در داکوتای امریکا مورد تجاوز گروهی قرار گرفت. در فرانسه، آلمان و برتانیه سالانه صدها هزار زن مورد خشونت خانگی قرار گرفته و صدها هزار زن دیگر در تجارت سکس معامله می شوند. هم اکنون در حدود دو میلیون دختر ۵ تا ۱۵ ساله وارد بازار تجارت سکس هستند.

طبق آمار سازمان عفو بین الملل، نیمی از زنان تاجیکستان مورد خشونت های جسمی، روانی و یا جنسی قرار میگیرند و ۲۰۰۰ زن و دختر جوان در سال ۲۰۰۸ در زیمبابوی در مدت صرفا سه ماه مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

زنجیر خشونتی که امروز به دست و پای زنان افغانستان پیچیده شده است، زنجیره جهانی خشونتی است که میلیونها زن را در جهان در کنار هم قرار داده است. این زنجیر، زنجیری است که یک سرش با حلقه های خشونت دولتی و سر دیگرش با حلقه های خشونت خانگی جوش خورده است. در افغانستان علاوه بر تبعیضاتی که توسط عرف و عنعنات عقب مانده مرد سالارانه بر زنان تحمیل می گردد، قوانین نافذ افغانستان نیز شرایط را بر زنان دشوار تر کرده و مشکلات بیشتری را برای آنها به ارمغان آورده و حتی بردگی جنسی آنها را قانونی ساخته است. چنانچه به جرات می توان گفت که شرایط کنونی از جهات معینی نسبت به شرایط دوره طالبان برای زنان بدتر است. زیرا در شرایط کنونی روزی نیست که موارد متعدد قتل های ناموسی و تجاوزات جنسی در افغانستان اتفاق نیفتد.

علت اصلی قتل های ناموسی در این نهفته است که مطابق به طرز فکر غالب در جامعه، زن از یک سو موجود ضعیف، فاقد تفکر و شعور دانسته می شود و از سوی دیگر ناموس مرد و ملکیت وی به حساب می آید. مطابق به این طرز فکر، اگر مرد در مورد زنش بدگمان شد می تواند او را لگ و کوب نموده و حتی بقتل برساند. قوانین نافذ کشور نیز از این عمل فجیع حمایت می نماید و به مردان جرئت بیشتری می بخشد تا هر چه بیشتر به این عمل شنیع و فجیع ادامه دهند.

این گونه قتل ها که در عربان ترین شکل خود بصورت خشونت خانوادگی تبلور می یابد، ریشه در نظام طبقاتی مرد سالار دارد. در مدت هشت سالی که از تجاوز اشغالگران امپریالیست بر افغانستان و عمر رژیم پوشالی درین کشور می گذرد، بطور واضح و آشکار دیده می شود که قوانین دولتی نیز واضحا از مردان دفاع نموده و به خشونت علیه زنان مشروعیت می بخشد.

اعمال ستم و خشونت علیه زنان در سطح جهان، مبارزه و مقاومت زنان را در ابعاد جهانی دامن می زند. مقاومت و مبارزه زنان در جهان و بخصوص در منطقه باید در پیوند فشرده ای با هم قرار گرفته و از یک دیگر الهام بگیرند و یکدیگر را حمایت و تقویت نمایند.

مبارزات و مقاومت های زنان افغانستان علیه ستم ها و خشونت های نیمه فئودالی و امپریالیستی بخش مهمی از مبارزات و مقاومت های مردمی علیه نظام ارتجاعی حاکم و به ویژه مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده آنان است. دسته هشت مارچ زنان افغانستان یکبار دیگر تعهد قاطع خود را برای پیشبرد مبارزاتش در داخل این چارچوب عمومی مبارزاتی اعلام می نماید.



دسته هشت مارچ زنان افغانستان

۴ قوس ۱۳۸۸ (۲۵ نوامبر ۲۰۰۹)

محفل نمایشی تجلیل از روز جهانی "محو خشونت علیه زنان"

روز سه شنبه سوم قوس ۱۳۸۸ را رژیم دست نشانده به عنوان روز جهانی "محو خشونت علیه زنان" در کابل تجلیل نمود. در این محفل تمامی زنان صاحب مقام در رژیم که از برکت سر اشغالگران به جاه و منزلتی رسیده اند اشتراک نموده بودند. در حقیقت گردانندگان اصلی این محفل همین زنان



مقامدار در رژیم و در رأس شان سیما سمر بودند.

سخنرانان محفل علاوه بر اینکه بطور عام صحبت هایی در مورد تساوی حقوق زنان با مردان نموده و خواهان تساوی حقوق زنان با مردان شدند، بطور خاص خشونت علیه زنان را به باد انتقاد گرفته و نگرانی شان را درینمورد ابراز نمودند! رئیس " کمسیون مستقل حقوق بشر" نگرانی خویش را نسبت به خشونت علیه زنان این گونه بیان نمود:

" برخی از افراد زورمند و ارگانهای دولتی مسبب خشونت و تجاوز علیه زنان می باشند... ارگانهای دولتی که مجری قانون اند، خود عامل خشونت و تجاوز علیه زنان اند... زنانی که به مرکز اصلاح و تربیت برده می شوند مورد تجاوز قرار میگیرند."

(اخبار تلویزیون طلوع روز سه شنبه سوم قوس ۱۳۸۸ ساعت شش شام)

خانم سیما سمر بعضی از ارگانهای دولتی و افراد زورمند را مسبب اصلی خشونت و تجاوز علیه زنان می داند نه کل این نظام منحوس مرد سالارانه و قدرت های گرداننده

سیما سمر از کدام قانون صحبت می نماید، از قانون اساسی کذایی رژیم دست نشانده و یا " قانون احوالات شخصیه اهل تشیع"؟ در حالیکه هیچ یک از قوانین مطروحه در افغانستان زنان را به مثابه شهروندان متساوی الحقوق با مردان به رسمیت نمی شناسد. دفاع از حقوق زنان زمانی صورت خواهد گرفت که زنان حقی داشته و آزادی خویش را بدست آورده باشند. در حالیکه اشغالگران و رژیم پوشالی حقوق انسانی و شهروندی مساوی با مردان را از زنان سلب نموده و آنها را افراد درجه دوم و تابع مردان می شمارند و به مردان اجازه می دهند تا با ایشان مثل برده رفتار کنند.

از زمان تجاوز امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا گر چه مکاتب دخترانه باز گردیده و یکعده از زنان تحصیل کرده به مقامات بلند دولتی بالا کشیده شده اند، اما وضعیت عمومی زنان روز به روز به وخامت گرائیده و هر سال وضعیت زنان از سال گذشته بدتر می شود. زنان در زیر چتر حمایتی امپریالیست ها از حق شهروندی مساوی با مردان برخوردار نیستند و وسیله ای برای لذت بردن و کامجویی مردان تلقی می شوند. چنانچه با طرح، تصویب و توشیح " قانون احوالات شخصیه اهل تشیع" تمام قوانین منسوخ شده و از اعتبار افتاده، بخاطر هر چه بیشتر مطیع ساختن زنان، دوباره احیا گردیده اند.



آن یعنی اشغالگران و رژیم دست نشانده شان را. در حالیکه ستم، خشونت و تجاوز مرد سالارانه منشأ بیولوژیکی جنسی و نژادی ندارد و خصیصه ذاتی یک فرد و گروه نیز نمی باشد، بلکه ریشه در شیوه تولید جامعه داشته و عمیقاً با استثمار طبقاتی مرتبط است. تا زمانیکه شیوه تولید و بافت طبقاتی استثمارگرانه در جامعه وجود داشته باشد، ستم بر زنان وجود خواهد داشت و خشونت علیه آنان نیز ریشه کن نخواهد شد.

زنان تسلیم طلبی مثل سیما سمر که به مقامات بالائی رژیم دست نشانده بالا کشیده شده اند، برای آرایش دادن رژیم پوشالی وانمود می سازند که جنایت زاده خصلت های ذاتی " بعضی از ارگان ها و افراد زورمند" است. آنها می خواهند توده زنان ستمدیده به بیراهه رفته و فکر نمایند که رژیم پوشالی و اربابان اشغالگرش در جنایت علیه آنها نقش و سهم ندارند. خانم سیما سمر می گوید:

" ارگانهایی که مجری قانون اند، خود عامل خشونت و تجاوز علیه زنان اند."

بدون شک در جوامع طبقاتی ستم بر زنان یکی از ارکان قدرت ساختار اقتصادی - اجتماعی استثمارگرانه و ستمگرانه بطور کل و قدرت دولتی بطور خاص است. ستم بر زن منشأ مادی و طبقاتی دارد. زن اولین قربانی استثمار است و بیدادگری طبقاتی با ستم مرد بر زن پیوند عمیقی دارد. اما خانم سیما سمر به موضوع مورد بحث از این دیدگاه نمی نگرد، بلکه او معتقد است که:

" عدم پیاده کردن قانون باعث این امر گردیده است"

خانم سیما سمر به ادامه صحبتش گفت: " این مسئولیت ارگان های دولتی است تا با پیاده نمودن قانون از حقوق شهروندان دفاع نمایند. زنان نیز از جمله شهروندان بوده و باید که از حقوق شان دفاع شود." خانم

تصویب اینچنین قوانین دولتی در زیر چتر حمایتی اشغالگران به خوبی چهره زشت و پلید زن ستیزانه آنها و دست نشانندگان شان را به نمایش گذاشته است. در قانون اساسی کذائی ساخته و پرداخته اشغالگران و رژیم پوشالی، زنان به عنوان شهروندان متساوی الحقوق با مردان قبول نگردیده اند. بر مبنای همین پایه قانونی در قانون اساسی رژیم است که ملاهای بنیادگرای مذهبی "قانون احوالات شخصی اهل تشیع" را به میان آورده و بطور صریح و آشکار زنان را به مثابه بردگان جنسی مطیع مردان در نظر گرفته اند و در عین حال به مردان اجازه داده اند که به ازدواج های گروهی روی آورند.

اینچنین قوانینی یکی از عوامل ترویج فساد و فحشا در جامعه بوده، زنان را روز به روز بیشتر از آزادی محروم ساخته و به بازیچه ای برای مردان تبدیل می نماید. رژیم پوشالی و نیروهای اشغالگر ترویج فحشا و فساد را در افغانستان سرلوحه کار خویش قرار داده اند. در چنین جوی است که مردان حق می یابند که با زنان به منزله بردگان جنسی رفتار کنند. خانم سیما سمر در قسمت دیگر سخنانش گفت:

"زنانیکه به مرکز اصلاح و تربیت برده می شوند مورد تجاوز قرار می گیرند." مادر سال گذشته جنایات و فساد را که در مراکز اصلاح و تربیت "و همچنین شلترهای زیر اداره ریاست امور زنان رژیم در ولایات وجود دارند بطور دقیق و همه جانبه افشا نمودیم. اما خانم سیما سمر گویا امسال اطلاع حاصل کرده که در "مراکز اصلاح و تربیت" به زنان تجاوز می شود. در واقعیت امر خانم سیما سمر و هم قماشانش از همان ابتدای تاسیس این نهادها دقیقاً میدانسته اند که در آنها چه جنایاتی در حق زنان می شود، ولی لب به سخن نمی گشودند. اما امروز جنایت در این ارگانها به حدی گسترش یافته که هیچ یک از اراکین بلند پایه دولتی نمی تواند از آن چشم پوشی نموده و در مورد آن

اظهار نظر ننماید.

اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا بعد از اینکه افغانستان را به اشغال خویش در آوردند و رژیم مورد نظر خویش را ساختند، سر و صدا های زیادی در مورد "دفاع از حقوق زنان"، "دفاع از حقوق اطفال" و "حقوق بشر" راه انداخته و برای فریب توده های زحمتکش و بخصوص زنان کمسیون های کذائی خویش را به وجود آوردند که از جمله می توان "کمسیون مستقل حقوق بشر"، "کمسیون دفاع از حقوق اطفال"، "وزارت امور زنان" و ریاست های مربوط به آن و "شورای زنان" را بر شمرد. از زمان ایجاد این کمسیون ها و شوراهای هیچگاه از حقوق زنان، اطفال و شهروندان دفاع نگردیده، بلکه این کمسیون ها بیشتر خدمت گذار اراکین بلند پایه دولتی و زورمندان مسلح بوده اند. این کمسیون ها به کمک محاکم عدلی و قضائی، اکثریت مجرمین و متجاوزین به حقوق زنان و اطفال را زیر ۱۸ سال قلمداد نموده و از آنان به دفاع برخاسته اند و نه از زنان و اطفالی که مورد تجاوز قرار گرفته اند. تمام نهادهای سیاسی، حقوقی و اجتماعی مربوط به رژیم پوشالی در خدمت جنایتکاران و زورمندان بوده وهستند. خانم سیما سمر به خوبی میداند که "پناهگاه های مربوط به وزارت امور زنان رژیم که تقریباً در تمامی ولایات کشور به وجود آمده اند، برای زنان گرفتار مصائب، نه مکان های مصئون و امن، بلکه مکان های استفاده جویانه جنسی مقامات رژیم از آنها هستند. زن و دختری که یکبار به این "پناهگاه" ها وارد گردد، بر بادی اش کامل و آینده اش کاملاً تیره و تار میگردد." (از بیانیه دسته هشت مارچ زنان افغانستان) خانم سیما سمر که در رأس کمسیون به اصطلاح مستقل حقوق بشر قرار دارد، یکجا با گردانندگان نهادهای دیگری که زیر بال و پر اشغالگران مشغول فعالیت اند، وظیفه دارند تا این ستمگری را طوری جلوه

گر سازند که اشغالگران و رژیم پوشالی را برائت دهند و فقط عده معدودی از دست اندرکاران رژیم (آنها بدون ذکر نام) را مسئول ستمگری قلمداد نمایند. هدف اشغالگران امپریالیست از بالا کشیدن زنانی مثل سمر به مقامات بلند دولتی این است که تا از طریق ایشان به جنایات ضد بشری و زن ستیزانه شان سر پوش گذاشته و نشان دهند که آزادی زنان در نبود استقلال ملی و آزادی ملی امکان پذیر است. زنان تسلیم شده به آرایش و پیرایش اشغالگران و رژیم پوشالی پرداخته و می کوشند تا زمینه پذیرش آنها توسط زنان را مساعد سازند. طرح و تطبیق اینچنین توطئه های عوامفریبانه از طرف اشغالگران و نوکران گوش به فرمان شان باید با جدیت تمام به عنوان و ظنفروشی، خیانت ملی و خیانت به حقوق اساسی زنان فاش و رسوا گردد.

تلویزیون طلوع حین گزارش از محفل نمایشی تجلیل از روز جهانی "محوخسنت علیه زنان" مادر و پسری را از ولایت سرپل نشان میداد که زار زارگریه می کردند. مادرمی گفت:

"این بزرگترین ظلمی است که بر ما شده، این دفعه سوم است که بر دخترم تجاوز می شود و به هر جا که میروم، هیچکس به در خواست ما اعتنا نمی کند."

برادر دختر که گریه می نمود گفت:

"دفعه اول که به خواهرم تجاوز شد به هر شعبه دولتی که رفتم کسی نشنید، به دفعه دوم که تجاوز صورت گرفت مجبور شدم کابل آمده نزد کرسی رفتم و درخواست دادم تا غوررسی ام را بنماید، او برایم گفت که دیگر این کار صورت نمیگیرد و به عریضه ات بالای ارگانهای دولتی ولایت مربوط مینویسم تا از این کار جلوگیری نمایند."

او در حالیکه عریضه و درخواستش را نشان میداد گفت:

"چرا کرسی به دروغ مرا تسلی داد، اگر غوررسی حال ما را نمی کند پس ما را از افغانستان

بیرون کند.

اینچنین وضعیتی بیانگر این مدعا است که رژیم پوشالی حامی ستمگری و خشونت سبعانه بر زنان است. حتی رژیم‌های مرتجع معمولی در صورتیکه علناً چنین ظلم‌هایی صورت بگیرد و طرف مظلوم شاکی شود، حکم باز داشت متجاوز را صادر میکند. اما آقای کرزی دستور می‌دهد که دیگر این کار صورت نگیرد؟! هر گاه اعضای فامیل این دختر قربانی شده بیش از حد پافشاری نمایند، ممکن است جان‌شان به خطر افتد و یا دختر قربانی شده روانه زندان گردد.

رژیم پوشالی نه تنها از ستمگری مردان بر زنان حمایت می‌نماید بلکه زنان را به بهانه‌های مختلف مورد تحقیر و توهین قرار داده و در برابر مردان مجرم می‌شمارد و زندانی می‌نماید. زنان در زندانهای رژیم پوشالی در وضعیت بسیار بدی بسر می‌برند و حتی از طرف مسئولین زندان مورد تجاوزات جنسی قرار می‌گیرند.

روز سه شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۸۸ تلویزیون طلوع در اخبار ساعت ۸:۳۰ صبح خود گزارش داد که در ظرف پنج روز ۹ واقعه خود سوزی زنان در شفاخانه هرات ثبت گردیده است؛ در حالیکه در طی این مدت، ۱۲ واقعه خود سوزی زنان در شفاخانه حوزه وی ولایت هرات ثبت و راجستر گردیده است.

موضعگیری رئیس امور زنان ولایت هرات در مورد این خود سوزی‌ها، ماهیت زن ستیزانه ریاست‌های امور زنان رژیم در ولایات و وزارت امور زنان رژیم در مرکز را خیلی واضح و روشن نشان می‌دهد. وی درینمورد چنین گفت:

" این خود سوزی‌ها سطح عقبماندگی فرهنگی زنان را میرساند. زنانیکه از نگاه فرهنگی در سطح پائین قرار دارند دست به خود سوزی می‌زنند."

رئیس محترمه امور زنان ولایت هرات حتی حاضر نبود بپذیرد که این خود سوزی‌ها به

اثر فشارهای خانوادگی است. در حالیکه تمام این ۱۲ واقعه خود سوزی نبوده و چند واقعه آن سوختاندن زنان توسط شوهران‌شان بوده است. طبق گزارش گزارشگرما از شفاخانه هرات، زنی که از مرگ نجات یافته و نخواست نامش فاش شود گفت:

" زمانیکه جنجال بین من و شوهرم صورت گرفت، او از خانه بیرون رفت، بعداً مرا صدا زد، وقتی که رفتم ناگهان گیلن تیل را رویم ریخت و آتش زد. بعد مرا داخل توالت انداخت. بعد از چند دقیقه سروصدا راه انداخت و خواهان کمک از همسایه‌ها گردید. آن زمان حالم خراب بود و من نفهمیدم که چه شد."

رژیم پوشالی تا کنون مردانی را که زنان‌شان را به آتش کشیده‌اند تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار نداده است. این امر باعث آن گردیده که مردان بیشتری از این نحوه شکنجه علیه زنان کار بگیرند. زنانی که به مقامات بالای دولتی بالا کشیده شده‌اند، در ستمی که بر زنان از طرف رژیم پوشالی تحمیل میگردد شریک‌اند.

امروز لت و کوب، بریدن گوش و بینی، قطع انگشتان دست و پا، سوختاندن و قتل زنان به یک امرعادی در افغانستان تبدیل گردیده است و روز به روز وضعیت زنان بدتر می‌شود. حتی به جرأت می‌توان گفت که وضعیت زنان در موارد مشخصی نسبت به دوران امارت طالبان بدتر گردیده است. در بیانیه دسته هشت مارچ زنان افغانستان به صراحت بیان گردیده است:

" نمی‌توان ادعا نمود که تفنگ به دست طالب از دست درازی به زنان و تجاوز بر آنها، کاملاً بری بوده‌اند. اما دست درازی‌ها و تجاوزات منسویین نیروهای امنیتی رژیم و نورچشمی‌های مقامات بلند پایه آن، به حدی رسوا و بی‌شرمانه گسترش یافته است که نه تنها با دوره امارت اسلامی طالبان به هیچوجه قابل مقایسه نیست، بلکه در تاریخ افغانستان کمتر مثل و مانندی دارد. اختطاف دختران

جوان و حتی خورد سال و تجاوز بر آنها، به یک امر روزمره تبدیل شده و کمتر روزی را می‌توان سراغ نمود که این قبیل حوادث به وقوع نپیوندد. اختطافگران و متجاوزین اکثراً گرفتار و محاکمه نمی‌گردند و آنها هم که گرفتار می‌شوند، در بدل رشوه توسط مقامات قضائی رژیم برائت حاصل می‌کنند و یا در صورت مجازات توسط مقامات قضائی، مقامات بلند پایه رژیم، منجمله شخص کرزی، آنها را از زندان رها می‌سازند."

سیاست‌های امپریالیست‌های اشغالگر و دولت دست‌نشانده در مورد زنان افغانستان یک سیاست نمایشی و بدون محتوا است. گرچه حق تلقی، بیعدالتی، اسارت و کشتن زنان در سیستم مرد سالاری افغانستان ریشه دیرینه دارد و از گذشته معمول بوده است، اما امروز نه تنها اشکال کهن فئودالی این ستم‌ها حفظ و در مواردی تقویت می‌گردد، بلکه اشکال مختلف ستم امپریالیستی نیز بر آن علاوه گردیده و زنان را بیشتر از پیش تحت فشار و شکنجه قرار می‌دهد.

راهی برای خروج از این ستمگری وجود ندارد، مگر اینکه زنان مبارز و انقلابی صفوف خویش را فشرده ساخته و جنبش مبارزاتی‌شان را در پیوند فشرده با جنبش‌های مبارزاتی زنان سایر کشورهای جهان و بخصوص زنان منطقه به پیش برند و متقابلاً یکدیگر را حمایت و تقویت نمایند. در شرایط کنونی افغانستان لازم است که جنبش مبارزاتی زنان قاطعانه به مثابه بخشی از مقاومت ملی مردمی و انقلابی در مقابل اشغالگران و رژیم دست‌نشانده‌شان در نظر گرفته شده و به پیش هدایت گردد.

وبسایت‌های ملی - دموکراتیک

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

www.afghanistanarmy.org

سازمان زنان ۸ مارچ (ایرانی - افغانستانی)

www.8mars.com

سازمان ملی - دموکراتیک آوارگان افغانی

www.akhpolkwaki.blogfa.com

مرگ بر انتخابات پوشالی، قلابی و نمایشی

در یک نظام استعمارگرانه و ستمگرانه طبقاتی، ملی و جنسی، انتخابات غیر از "حق" مردمان تحت استعمار و ستم برای "انتخاب" سرکوبگران شان از میان استعمارگران و ستمگران برای دوره های معین، معنی و مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد. ولی در یک نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی تحمیل شده توسط متجاوزین امپریالیست و مبتنی بر استعمار و ستم اشغالگرانه امپریالیستی و نیمه فئودالی، مثل نظام حاکم کنونی بر افغانستان، حتی همین "حق" نیز شکل یک نمایش میان تهی، مسخره و تقلبی را بخود می گیرد. در "جمهوری اسلامی افغانستان" ظاهراً حق زنان برای شرکت در انتخابات به رسمیت شناخته شده است. اما اکثریت بسیار بزرگی از زنان که فکر می کنند انتخابات رژیم اصلاً به آنها مربوط نیست، علاقه ای به شرکت در آن ندارند. ولی حتی بخش مهمی از زنانیکه در انتخابات شرکت می کنند، نیز نقش مستقلانه ای ندارند و دنباله رو مردان خانواده شان هستند. علاوه بر آن عده قابل توجه زنانیکه علاقمند شرکت در انتخابات هستند، در اثر ممانعت اتوریتیه های مرد سالار خانوادگی، قومی، ملیتی و سیاسی حاکم بر جامعه، نمی توانند در انتخابات شرکت نمایند. به این ترتیب، شرکت نمایشی بخش بسیار کوچکی از زنان در انتخابات، که صرفاً به درد آرایش "دموکراتیک" نظام ضد ملی استعمارگرانه و ستمگرانه حاکم می خورد و تاثیر مثبت اساسی روی وضعیت و حالت اکثریت قریب به اتفاق زنان ندارد، یکی از مشخصات مهم انتخابات های گوناگون رژیم دست نشانده را تشکیل می دهد.

طبق احصائیه رسمی نهایی دولتی، مجموع کسانی که در دور اول دومین انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی شرکت کردند، صرفاً یک چهارم مجموع افراد واجد شرایط شرکت در انتخابات را در بر گرفت و به این ترتیب سه چهارم افراد واجد شرایط شرکت در انتخابات، در آن سهم نگرفتند. طبق همین احصائیه، زنان صرفاً یک پنجم مجموع افراد شرکت کننده در انتخابات بوده اند و به عبارت دیگر ۹۰٪ زنان در انتخابات شرکت نکرده اند. یقیناً میزان واقعی شرکت زنان و مردان در انتخابات به مراتب کمتر از احصائیه های رسمی دولتی بوده است. بطور مثال بخش قابل توجهی از آراء اقلیت کوچک زنان به اصطلاح شرکت کننده در انتخابات، غیاباً و توسط مردان خانواده شان به صندوق ها ریخته شده و در محاسبه نهایی رسمی دولتی گنجانده شده است. آنچه که باعث کشانده شدن انتخابات ریاست جمهوری رژیم، به دور دوم گردیده، تثبیت یک چهارم مجموع آراء ریخته شده به صندوق ها در دور اول، به عنوان آراء تقلبی، توسط خود گردانندگان خارجی و داخلی این نمایش انتخاباتی است. اما دور دوم این انتخابات باز هم تحت رهبری و نظارت همان ارگان های قبلی سازماندهی تقلبات در دور اول برگزار می گردد و افراد شرکت کننده در آن باید به یکی از دو تقلبکار اصلی دور اول رای بدهند.

دسته هشت مارچ زنان افغانستان، با توجه به تمامی دلایل بر شمرده فوق، همانگونه که دور اول این انتخابات در ۲۹ اسد را تحریم نمود، دور دوم آن در ۱۶ عقرب را نیز تحریم می نماید و از تمام مردمان کشور و بطور خاص از زنان میخواهد که در آن شرکت نکنند. ما جدا امید و ابریم که میزان شرکت مردم، اعم از زنان و مردان، در دور دوم این انتخابات، به مراتب نسبت به دور اول آن کمتر باشد.

دسته هشت مارچ زنان افغانستان، خواهان شرکت واقعی زنان و مردان کشور در تعیین سرنوشت کشور و تعیین ارگان های دولتی و تامین دموکراسی و حاکمیت مردمی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است. دموکراسی دروغین، نمایشی و تقلبکاری را که اشغالگران امپریالیست به زور قوت های اشغالگر و صرف میلیاردها دالر بر افغانستان و مردمان افغانستان تحمیل کرده اند، آنچنان رسوا و بی آبرو است که فقط می تواند در مقایسه خود با استبداد امارتی طالبی برای خود حیثیت دموکراتیک جستجو نماید. اما تجربه هشت سال گذشته نشان داده است که این "دموکراسی" پوشالی و تا مغز استخوان فاسد، حتی در مقابله با طالبان، عرصه های مانورش پیوسته تنگ تر و تنگ تر می گردد.

ما باید در چوکات عمومی مقاومت ملی مردمی و انقلابی و در هماهنگی با سائر نیروهای انقلابی و ملی - دموکرات، قاطعانه بدیل دموکراسی مردمی را در مقابل دموکراسی پوشالی و فاسد رژیم دست نشانده، قرار دهیم؛ تا توده ها صرفاً دموکراسی پوشالی و استبداد طالبی را نبینند و مقاومت طلبی های ضد اشغال و دموکراسی خواهی های ضد استبدادی شان در یک مسیر درست و اصولی جریان یابد. زنان فقط و فقط در اینچنین مسیر مبارزاتی ای می توانند - و باید - آرزوی های شان برای رهایی از ستم مرد سالاری را جستجو نمایند.

انتخابات نمایشی و قلابی نمی خواهیم! مقاومت ملی مردمی و انقلابی می خواهیم!

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

هشتم عقرب ۱۳۸۸

نقش زنان در انقلاب آزادبخش ملی

فهم روشن از نقش زنان در جامعه، پایه علمی تحلیل مسئله آزادی زنان را تشکیل می دهد. روشن است که یک فهم دقیق از مسئله زنان، همراه با فهم مسئله شرکت زنان در مبارزه ملی، قدم اولیه و ضروری در جهت آزادی زنان می باشد و وظایف اصلی سازمان های زنان و سایر سازمان ها، شامل این ها است، تشریح حقوق طبیعی اولیه زنان برای همه زنان که چگونه آنها می توانند برای این حقوق بجنگند، و زنان چه نقش اصلی را می توانند در تجدید ساختمان اجتماع بازی کنند دارای اهمیت فراوان است، اهمیت مسئله زنان در سالهای ۱۸۴۱ و ۱۸۷۹ در جنگهای انگلیس و افغان روشن تر شده چنانچه در سال ۱۸۴۱ زمانیکه قیام های مردمی علیه انگلیس شروع میشود زنان مسئول رسانیدن آب و نان به اردوی ملی بودند چنانچه در همین جنگ محمد اکرم خان کشته میشود، زنش اسب شوهر را سوار شده و پرچم مبارزه را بلند نموده و در مقابل انگلیسها قرار گرفت درگیر و در جنگ کپتان مکیزی فرار نموده در حین فرار با زنی روبرو شد که بچه در بغل داشت، زمانی که زن او را دید بچه را زمین گذاشت و جلوش را گرفت، کاپتان خواست که زن را مورد حمله شمشیر قرار دهد ولی خودش مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در سال ۱۸۷۹ مردم تحت رهبری غلام حیدر چرخي و ملا مشک عالم دست به قیام زدند در این جنگ زنان قهرمان افغانستان وظیفه رساندن آب و نان را به مبارزان بعهده داشتند چنانچه ۴۰۰ تن از زنان کابل درین جنگ سهیم بودند که از جمله ۸۳ نفر آنان در جنگ کوه آسمانی شهید شدند، درین تردیدی نیست که زنان افغانستان در طول تاریخ علیه استعمار و ارتجاع نقش خود را ایفا نمودند چنانچه در جنگ میوند میتوان از ملالی و در ثور سال ۱۳۵۹ از تظاهرات زنان کابل علیه رژیم دست نشانده روس

یاد آور شد که از جمله شهدای آن زمان میتوان از ناهید نام برد. و به تعقیب آن در ۱۳ ثور ۱۳۵۹ در تظاهرات پوهنتون کابل علیه رژیم دست نشانده، زنان در صف اول قرار داشتند در حین تاخت و تاز پولیس سوار بر اسبها زنان صفوف خود را فشرده تر ساخته و پولیس با بیرحمی تمام بصف تظاهرکننده ها حمله نمود که درین جریان یکعده زیادی از آنان مجروح گردیده و عده دیگر دستگیر و با بیرحمی و شقاوت شکنجه شدند یکعده در زیر فشار جان خود را از دست داده و عده ئی محکوم به حبس گردیدند. به همین ترتیب میتوان از تظاهرات ۲۱ قوس سال ۱۳۷۵ زنان هرات و به تعقیب آن تظاهرات زنان قندهار علیه قضاوت ویی رحمی طالبان یاد آور شد. در روز ۲۱ قوس ۴۰۰ نفر از زنان هرات علیه سیستم مرد سالاری و قیودات بیش از حد طالبان تظاهرات نمودند و از چوک گلها بطرف ولایت در حرکت بودند که در نزدیک سفارت ایران طالبان شلاق بدست رسید، موترهای آب پاش صفوف زنان را برهم زد و طالبان با بیرحمی و قضاوت بر زنان حمله ور شدند، عده ای از زنان مجروح گردیده و عده ای دستگیر و روانه زندان شدند. این تظاهرات با خشونت کامل درهم شکسته شد.

اما بعد از همه این جانفشانی ها هیچ چیز نصیب زنان نگردید مگر اینکه دوباره پدر سالاری ایشان را در بند خانه و خانداری کشانید. تنها در زمان امان الله یکعده از دختران افغانستانی غرض تحصیل عازم ترکیه شدند و در سال ۱۹۲۲ جریده ارشاد النسوان هفته، در هشت صفحه از طرف زنان کابل با معلومات آفاقی، ادبی و تدبیر منزل و متفرقات نشر شد. بعد از دوره امان الله دیگر توجهی به نقش زنان در افغانستان نشده و خاصتا بعد از بقدرت رسیدن باند اخوان در سال ۱۳۷۱ هیچ گونه توجهی به نقش زنان

کشور نشده و زنان را زیادتر با شلاق "حجاب" کوبیدند، مرز مشخص بین زن و مرد کشیده و طوری وانمود ساختند که اگر مرد زن را ببیند غرق فساد میگردد، در اینجاست که عقاید زن زیر پاگردیده و او را ام الفساد معرفی نمودند و به همین سبب بود که توصیه نمودند که کارزن در خانه و پرورش اطفال است و زن نباید در کار اجتماعی شرکت کند، این موضوع توسط باند خائن طالبان کاملاً جامه عمل پوشید. بعد از تجاوز مستقیم امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان گرچه مکاتب زنانه باز شد و به زنان اجازه داده شد تا به کارهای اجتماعی به پردازند (اگر کاری پیدا شود) اما در حقیقت زن جبر مرد سالاری به دست و پای زنان محکم تر گردیده در مدت هشت سالی که از عمر رژیم مزدور می گذرد، روزی نیست که شاهد قتل و یا تجاوز به زنان و دختران جوان نباشیم، اما هیچگاهی مجرمین این قضایا محاکمه نگردیده و براءت حاصل نموده اند. و در اکثر قضایا زن و یا دختر جوان قربانی شده محکوم شناخته شده و روانه زندان گردیده است. حامی این ستم به زنان امپریالیستهای اشغالگر رژیم پوشالی است. و تا زمانیکه این نیروها بر مسند قدرت تکیه زده باشند این ستم ادامه دارد.

ما بخوبی آگاهیم که مبارزه زنان برای آزادی شان نمی تواند از طریق دشمنی با مردان بدست آید، بلکه باید از طریق مخالفت با عقایدی که زنان را زندانیان خانه های شان می کند کسب شود. این عقاید در افغانستان، متعلق به طبقه حاکمه بوده و بر زنان و مردان متشرکا تحمیل شده است ما برای از بین بردن این عقاید در اذهان زنان و مردان و عقایدی که به سیستم قبیله ای حکومت است جدا مبارزه می کنیم.

برای از بین بردن موانع آزادی زنان باید رژیم های دست نشانده و باندهای ارتجاعی

راسرنگون ساخت، یادآوری این نکته نیز ضروری است که آزادی زنان چیزی نیست که مردان آنرا بزنان اعطانمایند، بلکه چیزی است که از طریق مبارزه سازماندهی شده دایمی به وسیله زنان در سطوح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بدست می آید، آزادی زنان نه به وسیله درصد زنان کارگر، و نه به وسیله تعداد زنان تحصیل کرده یا فارغ التحصیلان دانشگاه ها بلکه آزادی زنان حاصل سهم موثر زنان در سطوح مختلف تولیدی، اجتماعی و سیاسی حاصل میشود.

آزادی زنان بایک مبارزه توده ای بر علیه یک اقتصاد هسته ای خانگی، که زنان رازندانی می کند شروع میشود. باید که آموزش روح میهن پرستی زنان را بالا برد و نقش آنها را در صفوف انقلاب جدی گرفت و باید که برای آگاه نمودن زنان بسیج آنان و آشنا کردن شان به مسئله آزادی آنها و کمک به درک این مطلب که جز از طریق آزاد نمودن همه جامعه از استعمار و اعمال آن در منطقه نمی تواند کسب شود، جدا مبارزه نمود.

کینه ای که امروز زنان افغانستان نسبت به سیستم پدرسالاری دارند باید به جرقه هاتبدیل شود که پایه انقلاب ملی دموکراتیک را بسازد، تابنیان عقاید عقبگراخوان و دلالان ارتجاع و سیستم اقتصادی ارتجاعی وابسته به امپریالیزم را واژگون نماید.

زنان افغانستان باید که یک هدف عالی را دنبال کنند و آن عبارت باشد از پیروزی کامل بردشمن و تمام نیروی خود را برای نجات ورهائی زحمتکش از چنگال ظلم و ستم و واژگون نمودن نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم، فیودالیزم و امپریالیسم بکار برده و آنرا تا سرحد انقلاب اجتماعی به پیش برند، زیرا هیچ وقت ارتجاع به زنها اجازه نمی دهد که بسود خود در راه احقاق حقوق خود استفاده کنند و همیشه از سیطره کامل مرد بر خانواده دفاع نموده و می نمایند، این سیطره آن چنان محرز و مسلم است که نه به زن اجازه میدهد تا خواست حقوق مساوی

بدست آورد و مردان هم حاضر نیستند که بزنها حقوقی بدهند زنان باید که علت این تیره روزی خویش را درک نموده ، برای دگرگون نمودن آن جدا مبارزه کنند. مالکیت خصوصی ، همانگونه که روابط اقتصاد سیاسی را در جامعه بزرگتر دگرگون ساخت، روابط بین زن و مرد را نیز در خانواده تغییر داد. زمانیکه خانواده پدرسالاری پایه میدان می گذارد، زنان اولین خدمتگاران خانگی می گردند و شرکت آن در کار اجتماعی ممنوع میشود و فقط زمانیکه صنعت بزرگ پایه عرصه وجود می گذارد درهای تولید را برای زنان (آنهم زنان پرولتر) دوباره بازمی کند به محض آنکه تولید برای مبادله ، تولید برای مصرف راتحت الشعاع قرارداد ماهیت خانواده اهمیت کار زنان در خانواده و نتیجتا موقعیت آنها را در جامعه دگرگون ساخت. زنان دیگر برای شوهر و فرزندان شان کاری کردند نه برای کل جامعه ، مالکیت خصوصی، مالک را حاکم خانه ساخت کار زنان و سایر وابستگان فاقد مالکیت، برای مراقبت و ازدیاد اموال رئیس خانواده انجام می پذیرفت که اکنون برقابت تولیدی و مبادله ای با سایر روسا خانواده های دیگر اشتغال داشت. کار زنان بخش ضرور، اما از نظر اجتماعی بخش پست تر، از تولید مازاد قابل مبادله راتشکیل داده و میدهد، زنان عضو بالغ جامعه بودند به پرستار همسر و دختر تبدیل شدند.

جامعه طبقاتی متمایل به اجتماعی کردن کار مردان و خانگی کردن کار زنان است همین نکته پایه های مادی و سازمانی لازم راجهت دریغ کردن فرد بالغ زن را، فراهم آورد و به طبقات حاکم امکان داده تا زنان را پرستار مردان بشمار آورند. پایه بردگی زن علل اقتصادی و اجتماعی دارد و زبردست بودن از روزی بوجود آمده است که مالکیت خصوصی و سایل تولید به میان آمده این پیشامد از یکسو، زنانرا وابسته به شوهر و پدر کرد و از سوی دیگر صحنه بر بردگی اجتماعی

او گذاشت. زن برده ، دهقان قابل خرید و فروش و بعدا پرولتر شد در مورد تساوی حقوق زن و مرد در حین ازدواج هم وضع بهتر از این نیست نابرابری طرفین در مقابل قانون - که میراث شرایط اجتماعی گذشته است - نه علت، بلکه معلول سرکوب اقتصادی زنان است مرد به عنوان مشتری و خریدار وزن به عنوان شی قابل خرید و فروش تلقی میگردد و به همین خاطر است که فقط مرد می تواند ازدواج را فسخ نموده وزن اش را رها نماید حق بیوفائی در زناشویی متعلق به مرد است، و حداقل توسط رسم عنعنه تقدیس شده است.

در جامعه مازن به عنوان میراث و ملک خصوصی است، اگر مردی فوت نماید از او پسری نماند زن دختر و مالش بطور ارث به اقاربش میرسد.

یک بار دیگر متذکر میشویم که باید تمام این رسم و رواج های نادرست که مالکیت خصوصی پایه و اساس آن است منهدم گردد تا زن در ابعاد اقتصادی و اجتماعی برابر با مرد گردد.

طوری که قبلا هم یاد آور شدیم که هیچ حقی داده نشده و نمی شود مگر اینکه گرفته شود زنان نمی توانند که خود را با برابری ظاهری خشنود نمایند، زنان باید که وظیفه اساسی خود را برای مبارزه برابری اقتصادی و اجتماعی با مرد قرار دهند. زنان باید که در راه بدست آوردن احقاق حقوق خویش مبارزه خستگی ناپذیر نمایند، صفوف خویش را مستحکم و فشرده ساخته و دوشادوش مردان حرکت کنند ، مردان و زنان باید که برای یک مبارزه بزرگ ، برای ساختن اجتماع نوتریت شوند.

این رسالت بزرگ وظیفه نیروهای انقلابی است که برای زنان مانند مردان و وظیفه بدهند و از آنها ادامه کار را بخواهند، آنها را انتقاد کنند و به ایشان اجازه انتقاد دهند تا اینکه این مظلوم ترین مظلومان در حقیقت نیرومندترین موجود در جهان و خاصا در افغانستان به " ارتفاعات جو وهم با عمای دریاها" دست یابند.

وضعیت زنان در افغانستان

در ارتباط زنان حرف ها و نوشته های زیادی وجود دارد هر گروه و طبقه و ازدیدگاه خود در رابطه زنان مسایل را مطرح می نمایند.

برای اینکه وضعیت زنان را در کشور خویش بررسی نمائیم باید نگرش کوتاهی بر تاریخ مبارزاتی زنان و نتایج آن بیندازیم هر وقتیکه کشور ما مورد تعرض و تجاوز امپریالیسم قرار گرفته مشخصا مسئله شرکت زنان در مبارزه علیه نیروی متجاوز مطرح شده است. این همان امریست که در زمان مبارزه علیه قوای اشغالگر انگلیس رخ داده است. زنان در هر قیامی که علیه قوای اشغالگر انگلیس بوجود آمد نقش بسزائی را در پشت جبهه و رسانیدن آب و نان در جبهه رابعده داشتند و حتی چندین تن در جنگ کابل علیه انگلیس کشته و زخمی گشتند.

بعد از بیرون راندن قوای انگلیس و استرداد استقلال سیاسی افغانستان زنان حدودا از آزادی نسبی برخوردار شدند و آنهم فقط اجازه تحصیل به آنها داده شد بعد از آن گام دیگری در راه آزادی زنان تا امروز برداشته نشده است.

در زمان خاندان ال یحیی زنان در مبارزات جدا شرکت نموده و خواهان آزادی بیشتری بودند. زمانیکه کودتای ننگین هفت ثور ۵۷ موفق بگرفتن قدرت سیاسی کشور گردید زنان مبارز نفرت و انزجار خود را علیه باند خائن متبارز نموده و این نفرت و انزجار خویش را توسط اعتصابات و تظاهرات نشان دادند باند خائن که تحمل مبارزات زنان را نداشت با آتش مسلسل به تظاهر کنندگان پاسخ داد که در این گیرودار و (ناهید) کشته میشود و تظاهرات قهر اسر کوب گردید.

باند خائن "خلق" در رابطه بامسئله زنان جهت اغوا و فریب زنان فرمان شماره هفتم را ارائه داد و مهریه راسد صد افغانی تعیین

نمود بفرمایند که با طرح منشور؟ و قوانین میتوان آزادی را بوجود آورد مامیگوئیم که "تنها قانون کافی نیست ما به منشورها اکتفا نمی کنیم" بلکه "برابری در زمینه قانون هنوز به معنای برابری در زندگی نیست ما باید بکوشیم تا زنان نه فقط در زمینه قانون بلکه در زندگی نیز از حقوق برابر با مرد برخوردار شوند. فرمان شماره هفتم فقط در لفظ و به شکل ظاهری آزادی زنان را بیان نمود نه منع اختلاف اقتصادی بین زنان و مردان که زنان را مورد ستم قرار میدهد.

باند خائن "خلق" و پرچم با بیرون ریختن فرمانهای خائانه و عملکرد وحشیانه خود زمینه تاخت و تاز نیروهای جهادی وابسته به غرب را آماده تر ساخت، نیروهای جهادی از ابتدای حرکت خود علیه سواد و دانش صف ارائی کردند. مکاتب را سوختاندند و مردم را از رفتن به مکاتب منع نمودند تا سال ۱۳۷۱ که دولت اسلامی بوجود آمد و نیروهای جهادی بر مسند قدرت سیاسی تکیه زدند گرچه مکاتب رانبستند (در این زمان از طرف دولت اسلامی مکاتبی را به تمام دفاتر ارسال گردید تا از ورود زنان بدفاتر جلوگیری نموده و از رفتن به مکاتب جلوگیری بعمل آید. اما جنگهای ارتجاعی داخلی به ایشان مجال آنرا نداد، این حرکت خائانه در زمان طالبان عملی گردید)

اما هیچگونه علاقه و توجهی به آموزش و پرورش نداشتند و روز به روز برای زنان قیودات وضع می نمودند. بایپاداشدن سروکله طالبان تمامی قیودات یکباره جامه عمل پوشید و زنان در چهار دیوار خانه محصور شدند.

زن همیشه در طول تاریخ موجود بدبختی بوده است و هرگاه در یک مقطع زمانی

خواسته تا خود را از حقوق و امتیازاتی برخوردار نماید، بار دیگر در اثر محدودیت ها، کوششها و تلاشهای مورد هجوم قرار گرفته و حقوق باز یافته را از دست داده است. در افغانستان کنونی زن صاحب هیچ اختیاری نیست حتی در راه گزینش همسرداری رای نمی باشد همانگونه که کالا خرید می شود زن را نیز این چنین معامله میکنند. زن در طول زندگانی خود همیشه چون کالائی مورد معامله بوده است.

هرگاه بتاریخ نه چندان دور بلکه در اروپا بعد از میلاد مسیح نظریه فگنیم می بینیم که وجود زن را به هیچ می شمردند و او را فقط کارخانه آدم سازی میدانستند که در اختیار هر مرد میتواند باشد. جالب است بدانید که "در سال ۵۷۶م در فرانسه انجمنی تشکیل دادند در درباره زن به گفتگو پرداختند که آیا زن انسان است یا از نوع دیگریست. در پایان کارممتد انجمن های زن شناس رای دادند که زن انسان هست و لکن برای خدمت مرد آفریده شده است و بس.

در میان معتقدان به ادیان و مذاهب مختلف نیز چندان ارزشی در مورد زن نمی بینیم چنانکه "یهودی ها با دختر خود مانند کنیز معامله میکردند بخود حق فروش او را میدادند و دختر در میراث پدر حقی نداشت مگر آنکه اولاد ذکور نداشته باشد. یک عمل زشت تر در میان یهود بنا بر آنچه در تورات نوشته شده است که برادر میتواند دختر برادر را بزنی بگیرد و این رسم است که غالب دختر را به عموشوهر میدهند از طرف دیگر لازم است اگر برادری مرد برادر زنده آن او را بگیرد و اکثر این زن همان دختر خودش بود. بنا بر این دختر خود را بیک واسطه می گیرند..." (عماد زاده - زنان پیامبر اسلام صفحه ۵۷)

از یکسوسستم طبقاتی و از سوی دیگر رشد

خرافات و نادانی در جوامع حقوق اجتماعی زنان را از ایشان سلب نموده و آنها را به برده گان و اطاعت کننده گان مردان تبدیل نموده است. چنانچه در افغانستان مردان دخترانش را مانند کنیز در معرض فروش قرار میدهد.

هر اندازه خرافات و نادانی بر جوامع حاکم گردد زن نیز در شدیدترین شرایط تمایلات جاهلانه مردان قرار می گیرد. چونکه جوامع طبقاتی مبنی بر استثمار است به این معنی که اکثریت در خدمت تامین منافع یک اقلیت کوچک است. یا آنکه عشریه و مالیات تولیدات خانگی میتواند در خدمت این هدف باشد، اما حتی جوامع کشاورزی نیز منحصر یا عمدتاً نمی تواند متکی به این نوع تولید باشد. بیگاری (بهره مالکانه) برای کارهای عمومی اعم از تشریفاتی یا تولیدی سربازگیری اجباری و شرکت در جنگهای تجاوزکارانه و کار مزد بگیری یا کشاورزی جمعی برای حکام - تمام اشکال کار جمعی عمومی با اجتماعی فعالیتهای تولیدی مهم در جوامع طبقاتی هستند. بانکه ممکن است این فعالیتها در سطح محلی چندان وسیع نباشد اما از لحاظ ملی جهت تولید "مازاد" که وسیله نگهداری حکام و دولتها است اهمیت اساسی دارد. زنان ممکن است در کشاورزی خانگی شرکت کنند یا نکنند اما بهر حال ممکن است در این شکلهای تولید اجتماعی بزرگ شرکت داشته باشد بنظر میرسد جامعه طبقاتی متمایل با اجتماعی کردن کار مردان و خانگی کردن کار زنان است.

خانگی کردن کار زنان از یکسو آنها را از مسایل سیاسی روز دور نگه میدارد و از سوی دیگر سبب عیش و نوش طبقه حاکمه گردیده و تولیدات خانگی آنها را بالا میبرد و به همین خاطر (عیش و نوش - تولید اضافی) چند زن گیری در بین عشایر موجب این امر بوده است" زیرا

زنان در اقتصاد دامی سهم مهمی دارند و بر اثر تقسیم کار و این که هر زنی میتواند تعداد معدودی گوسفند را بدو شد، ایجاب میکند که تعداد زنان خانواده زیاد شود. این امر به سود مرد تمام میشود چون قدرت اقتصادی در دست اوست، و چون نیروی کار، گران است بهترین راه، استفاده از ازدواج می باشد. در مواردی زنان، نخست خود به خواستگاری میروند و برای شوهرانشان زن می گیرند، زیرا این امر از بهره کشی آنان میکاهد". (تاریخ اجتماعی ایران - مرتضی راوندی جلد ۳ صفحه ۲۷۷)

عقب ماندگی سیاسی زنان که نتیجه مدتها بردگی آنها در اجتماع است علت بی تفاوتی آنها نسبت به زندگی اجتماعی و مبارزه طبقاتی است. این بی تفاوتی در بعضی موارد منجر به عدم درک کامل آنها نسبت به وظایفی است که در مقابل آنها قرار دارد. برده احتیاجات روزمره خانواده نه تنها از شرکت فعالانه شوهرش در جنگ علیه ارتجاع و امپریالیسم جلوگیری میکند بلکه مثل کسیکه در تولید شرکت دارد و اعتصاب شکنی میکند عمل میکند. زنان باید از بودن مانعی برای پیشرفت جامعه و شرکت کنندگانی با آگاهی طبقاتی در مبارزه عظیم انقلابی تبدیل شوند. کار اساسی وسعت دادن نفوذ سازمانها و احزاب انقلابی بر قشرهای وسیع زنان می باشد

در شرایط کنونی کشورهای خاصه بمنظور برقراری تماس با توده های وسیع زنان باید در نظر گرفته شود تا بوسیله این روشها منشا انقیاد آنها در نظام اجتماعی ارتجاعی توضیح داده شده و روشن شود.

لزوم کشیدن توده های وسیع زنان به مبارزه از اهمیت خاصی برخوردار است برای این کار بیش از هر چیز احتیاج به وارد شدن زنان به تشکیلات انقلابی و آموزش آنها تا حد جنگجویان با آگاهی طبقاتی برای واژگون رژیم دست نشانده و اشغال گران امپریالیزم است. بر تشکیلات انقلابی است تا احساس

همدردی طبقاتی را در میان زنان بیدار کند و باید که تشکیلات انقلابی این نکته را درک کند که تا چه اندازه اهمیت دارد که زنان به جنبش انقلابی کشیده شوند باید این مسئله را از شعار خارج ساخت و به عمل پیاده کرد. تا وقتی که شرکت زنان در انقلاب، کمیته قابل اغماض تصور شود، تا وقتی که عقب ماندگی سیاسی در افکار آنها باشد، و مردان به آنها به عنوان موجوداتی غیر مسئول و تزئینی نگاه کنند، هیچ انقلابی در جامعه به ثمر نخواهد رسید.

پائین بودن سطح زندگی فرهنگی زنان، عدم وجود امکانات شرکت در جنبشهای اجتماعی تحت حکومت رژیم پویشالی برای زحمتکشان و بخصوص زنان که توسط خانواده به بردگی کشیده شده است، باعث عدم درک او نسبت به انقلاب که به وسیله ان ایجاد میشود و آزادی زنان را با خود به همراه می آورد میشود.

باند خائن اخوان و طالبان و رژیم پویشالی حامد کزری نه تنها از بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی و فرهنگی زنان جلوگیری میکنند، بلکه می کوشند که زن را وادار به کارخانه داری نمایند تا " مادامیکه زن همیشه مصروف به امور خانه داریست همچنان آزادی اش محدود است. برای تامین رهایی کامل زن و برابری واقعی او با مرد باید موسسات خدمات عمومی دایر شود و شرکت زن در کار تولید اجتماعی تامین گردد آنگاه زن با مرد برابر خواهد شد."

این بدان معنی نیست که فقط زن از چهار دیوار خانه بیرون آید به آزادی خواهد رسید " منظور آن نیست که زن از نقطه نظر بازده کار میزان کار مدت و شرایط کار و غیره با مرد برابر باشد بلکه منظور آنست که اختلاف منع اقتصادی زن با مرد او را مورد ستم قرار ندهد."

در کشورهای امپریالیستی زنان بکارهای تولیدی شرکت دارند اما کارخانگی شان نیز حفظ مانده و این بارگرانی است که

بردوش زنان می باشد، درچنین کشورها علاوه بر اینکه زنان هیچگاه به حقوق خود نرسیده اند، بلکه فشارستم به آنها علاوه گردیده است. زیرا درکشورهای امپریالیستی نقض دموکراسی درحق زحمتکشان می باشد و همیشه بازورگوئی با زنان روبرومی باشیم. و ما شاهدیم که " در تمام جمهوری های (بورژوا) دموکراتیک برابری اعلام می شود، ولی در قوانین مدنی و قوانین مربوط به حقوق زن، از جهت وضع اودر خانواده و دیگر آزادی ها، در هر گام بانابرابری وزورگویی به زن روبروهستیم و به این جهت اعلام میکنیم که نقض دموکراسی به ویژه درحق زحمتکشان است"

از اینجا باید درک کنیم که جلب و سبعتترین توده های زنان برای شرکت در انقلاب و مبارزه، و جلب آنان به خاطر مشارکت تمام توده ها زحمتکش در راه تحقق بخشیدن به مسئله انقلاب و میهن امریست ضروری که بایستی به مثابه وظیفه مرکزی زنان مبارز در سطح پیشتازان انقلاب در نظر گرفته شود.

در تمام مسایل عمده ای که کل زحمتکشان با آن روبرواست زنان کشور ما همانند مردان در آنها شریکند و این بدان معنی است هر مسئله ای که برای خلق و میهن مطرحست مانند موجودیت استعمار، ستم، استثمار، خطر تجزیه و غیره زنان شریک این شرایط مردان میباشدند. بنابراین شرکت زنان در مبارزات عمومی خلق به علت اینکه این مسائل بزرگ خلق مسائل عمده و مرکزی آنان نیز می باشد ضرورت دارد.

بدین جهت وظیفه مرکزی مبارزاتی توده های زنان در هر شرایط معین کشور، شرکت زنان در مبارزاتی است که خلق درگیر آنست مبارزاتی که با همان اهداف وزیر همان شعارهای سیاسی و در چهارچوب همان خط مشی سیاسی و ایدئولوژیک انجام میگردد، جنبه عمومی مبارزه زنان چنین است.

اما نیروهای مرتجع و طبقه حاکم در ارتباط مسایل زنان موقف دیگری دارند. چنانچه آقای عماد زاده در کتاب " زنان پیامبر اسلام" صفحه ۲۱۴ مطلبی می نویسد (" پرهیزکن از این که با آنها مشورت کنی، همانارای و اندیشه زنان ضعیف و ناقص و عزم و اراده آنان سست و موهون است) و چشمهای آنان رابه وسیله حجاب ببندد و از دیدن اغیار بازدار، همانا سخت گیری در امر حجاب برای آنها پایدارتر است، و نیز کسانی راکه مورد اطمینان نیستند بخانه راه مده و بزنان وارد مکن که این کار کمتر از بیرون رفتن آنها از خانه نیست. و اگر بتوانی کاری کن که زنهایت غیر از تو کسی را نشناسد، وزن رابه پیش از آنچه مربوط به شخص او است مسلط مکن و در کارهای دیگر وارد مگردان، که زن یک گیاه خوشبو است نه قهرمان و کارفرما (خلقتش چنین است)، و در اکرام زن آنقدر مبالغه مکن که بطمع افتد و درخواست اکرام دیگری کند.

تمام مطلب فوق امروز در کشور ما حاکم است امروز زنان در کشور ما در هیچ صحنه ای (اقتصادی سیاسی و فرهنگی) حضور ندارند، در چهارچوب خانه محبوس اند حتی هیچکس حاضر به گرفتن مشوره از آنها نیست فقط " آنچه که مربوط به شخص او است" مسلط است یعنی تربیه اطفال و خانه داری.

حال این سوال پیش میاید که چرا رای و اندیشه زنان ضعیف و ناقص، و دارای عزم متین نبوده و سست اراده اند؟ چرا زنان قهرمان نیستند؟ از دیدگاه طبقه حاکمه و مرتجعین پاسخ سوالات فوق این است که " خلقتش " چنین است. هرگاه به مسائل اجتماع ژرف بنگریم و از مسایل علمی طفره نرویم واضح میشود که عدم حضور زن در کار اجتماعی است زیرا شعور آگاهی و عزم و اراده محکم و این همه را انسان ها از محیط

اجتماعی کسب می کنند چیزی ازلی و ابدی نیست " هستی اجتماعی انسانها تعیین کننده شعور اجتماعی آنها است " موضوع رابایک مثال ساده دنبال میکنیم

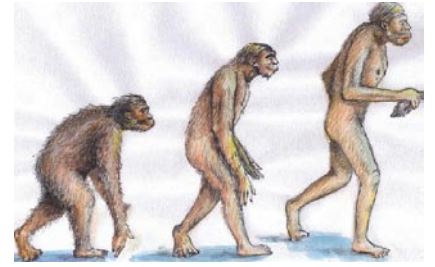
اگر مردی راکه قهرمان است و دارای عزم و اراده متین، رای و اندیشه قوی که " خلقتش " چنین است؟ هنگام تولد بدست ماده گرگی در کوهی بسپاریم و آن مرد رابعد از سی سال ملاقات کنیم، آیا آن وقت مرد قهرمان خواهد بود آیا عزم و اراده متین خواهد داشت؟ جواب منفی است زیرا آن مرد قهرمان!! با چهار دست و پاره می رود و آواز گرگ را سرمی دهد و غیر از این چیز دیگری را نمی داند. پس قهرمانی عزم و اراده محکم و تمام مزایای نیک و بد را انسان از جامعه فرامی گیرد، هرگاه زنها که نصف پیکر اجتماع را تشکیل میدهند حقوق آنها غصب نشود و مانعی در راه شرکت شان در کارهای اجتماعی وجود نداشته باشد بزرگترین قهرمانان از میان شان بر خواهد خواست تا زمانی که نصف پیکر جامعه از تمامی حقوق محروم باشد جامعه هیچگاه به مرحله رشد و شکوفائی خویش نمیرسد.

باند خائن و خود فروخته کشور ما و بخصوص باند اخوان و طالبان و رژیم پوشالی حامد کرزی خوب میدانند که اگر زنان بکارهای سیاسی - اجتماعی کشیده شوند، سلطه خائنانه شان از جامعه برچیده خواهد شد.

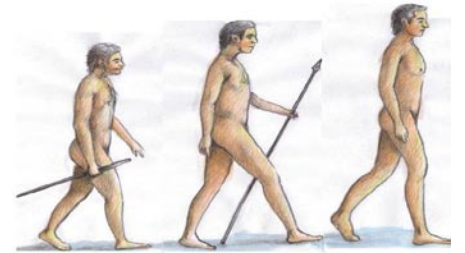
ما از تمامی زنان انقلابی کشور می خواهیم که برای برچیدن این همه نابسامانی ها، ظلم و ستم، در جامعه هر چه جدی تر و با پشتکاری تمام به مبارزه سیاسی بخاطر برانداختن سلطه امپریالیزم و رژیم پوشالی دوشادوش مردان به مبارزه برخاسته و بدوریک حلقه سیاسی انقلابی ای که (دسته هشت مارچ زنان افغانستان) بیانگر خواستها و حفظ منافع تمامی اقشار زحمتکش و خواهان متحد نمودن تمامی ملیتهای افغانستان و زدودن انواع و اشکال ستم است متشکل شوند.

جامعه طبقاتی و موقعیت اجتماعی زن

از زمانی که مالکیت خصوصی عرض اندام نمود و جامعه بدو طبقه ستمگرو ستمکش منقسم گردید در چنین جوامعی زنان از دو ستم رنج می برند یکی ستم طبقاتی و دیگری ستم مرد بر زن، جامعه طبقاتی مرد انرا بکار تولیدی و زنان را بکار خانگی کشاند.



تجزیه دوگانه خانواده و جامعه، در جوامع طبقاتی بشدیدترین وجهی بیداد میکند مسئولیت ارزش مصرفی خصوصی رابعهده زنان و تولید ارزشهای مبادله ای رابعهده مردان گذشته است و در این زمان که زنان برای مصرف و مردان برای مبادله تولید می کنند این تفاوت تولید مسئولیت سنگینی را متوجه زنان ساخته که هم باید از اموال خصوصی مرد مراقبت کنند و هم نسل آینده کارگران را پرورش دهند.



در این زمان کارمزد بگیر (کار اجتماعی) باراضافی بردوش زنانست، کشاندن زنان بکار اجتماعی در جامعه سرمایه داری به هیچوجه از مسئولیت کارهای خانگی آنها نمی کاهد. زمانی این تفاوت تولید از میان می رود که برابری بین زن و مرد در جامعه حکمفرما میگردد که کار زنان و کار مردان از یک نوع باشد و اینکار عبارت ارزش مصرف اجتماعی است نه برای فرد منفرد، و از این طریق است که خانواده و جامعه درد و قلمرو اقتصادی مجزایقی نمی ماند" آنچه امروز کار خصوصی خانگی است باید تبدیل بکار عمومی شود تا زنان بتوانند بطور کامل

هزاران دختر جوان و خوش صورت را بعنوان هدیه بدربار خلفای بغداد روان می نمودند و اکثریت حرمسراها تا حدود ده الی دوازده هزار زن محبوس داشت، زمانی که اعراب از طرف غرب به افغانستان تاختند و زنان را در جمله اسیران جنگی به کنیزی گرفتند، بدربار خلفا و امرای بزرگ عرب رسیدند، به طور مثال در مصر عباسیان، از زنان ملل مختلفه در دربار و خانه های امرا آنقدر زیاد بود که عبدالله بن طاهر فوشنجی چهارصد دوشیزه نوجوان را بدربار خلیفه بغداد از خراسان فرستاده در حالیکه او چهار هزار زن دیگر هم داشت. والرشد خلیفه دو هزار زن داشت و ازین زنها برخی چنان بودند که قیمت شان! تا یک میلیون دینار میرسد از روی اسناد رسمی احصائیه عایدات مالی دربار خلافت حدود ۲۳۲ هه مطابق ۸۴۶ م که تدوین گردیده، در قسمت درآمد مالی سرزمین های مشرقی خلافت عباسی ضبط گردیده که از کابل دوهزار کنیز، غزی بقیمت ششصد هزار درهم بدربار خلافت فرستاده شد.



حرمسرای مشرق زمین

در عصر حاضر هم باند خائن و بنیادگرایان مذهبی دست کمی از مستبدان آن دوره ندارند حتی در طول مدت جهاد خویش بخاطر اینکه اعراب در جبهه بمانند هزاران دختر و زن خوشرو را به با داران عربی خویش هدیه دادند و یکعده زیادی را هم بالای شان فروختند که بعد از مدت معاشقه بازی اعراب خائن زنان را دوباره به پاکستان برگرداندند و بدون سرنوشت رها ساختند. این نمونه از دستاوردهای باند های خائن بنیادگرایان مذهبی و اعراب جنایت پیشه است که تحت شعار اسلام در جبهات میامند و زنان این مرز و بوم را بعنوان کنیز و اسیر با خود میبردند.

به بلوغ اجتماعی برسند. " آنجا است که تمایز میان افکار و عقاید پنادار گران و پیروان فلسفه علمی بوضوح آشکار می گردد. از دیدگاه باند خائن اخوان و روحانیون خود فروخته و رژیم پوشالی زن و مرد نمی توانند در مسائل اجتماعی از حقوق مساوی برخوردار باشند و بنظر آنها از ابتدای پیدایش زن، وظیفه زن در آشپزخانه و تولد اطفال و پرورش آنها برای تربیت نسل آینده کارگران بوده و مرد باید در کارهای بیرون یعنی کار تولیدی سهیم گردد و از بابت حقوق هیچگاه نمی توانند زن و مرد با هم مساوی باشند چنانچه روی همین افکار و عقاید منحن شانسست که روز بروز وظیفه زنها را محدود به چهار دیوار خانه میکند و آنها را از کارهای اجتماعی منع و خانه نشین می نمایند.

از دیدگاه بنیادگرایان مذهبی اصلا زن حق ندارد که از خانه بدون اجازه شوهرش بیرون برود و اگر بدون اجازه کاری انجام دهد باید که تهدید و بسرحد کتک کاری سرزنش شود، زمانی که از دستورات مرد کاملا پیروی کرد، در آن زمانست که مورد الطاف مرد قرار می گیرد، زن فقط باید در چهار دیوار خانه محبوس باشد.

رژیم پوشالی گرچه به ظاهر از حقوق زنان دفاع می نماید، طوریکه عملانیستیت نمود که مهترتاید بر بردگی زنان زده است. " قانون احوالات شخیصیه اهل تشیع" تثبیت کننده این مدعا است از زمانی که مرد، زنا بدیده تحقیر نگر است و بعنوان وسیله جنسی قلمدادش کرد، همین مسئله باعث گردید که او را از چشم دیگران مخفی نگهدارد، و مستبدان همیشه در شهرهای کوچک و بزرگ بدنبال زنان بودند که هم از آنها کار بکشند و هم بعنوان وسیله جنسی از آنها استفاده کنند تا قبل از سال ۱۹۱۹ م در افغانستان تمام پادشاهان و مستبدان، حرمسرایهای شان از زنان پر بود و هر زمانی که میل و خواهش شان بود آنها را بعنوان وسیله جنسی مورد استفاده قرار میدادند، و شاهان بخاطر حفظ موقعیت خویش هر دفعه

باند خائن "خلق" و پرچم هم دست کمی از باند اخوان نداشتند گرچه آنها دختران و زنان هدیه ندادند و نفروختند، اما شبها زنان را در دفاتر روسها بخاطر معاشرت با زنان می نمودند، و دست ملیشه های جنایتکار را باز گذاشته بودند. این جنایتکاران هر زن و دختری را که به نظرشان می آید یا با زور از پدرش می گرفتند و یا اینکه با زور با موترها سوار نموده با خود می بردند. رژیم دست نشانده روسها علاوه بر اینکه علیه این جنایت مبارزه نکرد، بلکه بخاطر تطمیع ملیشه های جنایتکاران حامی این عمل شنیع شان بود.

"ظهور و هواییگری در افغانستان یک پدیده نو نیست، ولی از سال ۱۹۸۴ به بعد سیل روزافزون اعراب داوطلب به داخل افغانستان سرازیر شد، در حالیکه عربستان و دیگر کشورهای عربی در خلیج فارس مبالغه انگفتی را برای ساختن صدها مدرسه مذهبی جهت تعلیم طلبه های افغانی در پاکستان اختصاص داده بودند. هزینه تحصیلی طلبه هار این عزیزان می پرداخت، این طرحها وقتی جامه عمل بخود پوشید که فقدان امکانات و تسهیلات آموزشی در افغانستان بیداد می کرد."

(مجموعه مقالات دومین سیمینار افغانستان مقاله الیوروا صفحه ۲۳۳)

"حتی مبارزان متعصب (هدف باند اخوان است) نه فقط به یک پیروزی مهم دست می یافتند، بلکه سعی داشتند محبوبیت مجاهدین را در نزد عامه مردم بالا ببرند و با کافر پنداشتن نیروهای دولتی، زنان آنها را بعنوان برده و غیره می فروختند" (همان کتاب ص ۳۳۴)

در قسمت تاریخچه اخوان و نقش امپریالیزم در تشکیل سازمان اخوان در شماره بعدی نبرد زن مفصلا صحبت خواهیم نمود. در اینجا نقش خائنه امپریالیسم و کشورهای خائن عربی وابسته بان کاملاً مشخص میشود که از ابتدای کودتای ۷ ثور به این طرف علاوه بر تشکیل احزاب جهادی بفکر تشکیل نیروهای کاملاً متعهد و عقبگرد افغانستان بوده اند تا از این طریق بتوانند که منافع خویش را در افغانستان حفظ نمایند پولهای زیادی را در مدارس دینی خرج نمودند و طلبه های امروزی همان دست پرورده های دیروزی کشورهای ارتجاعی اعراب با حمایت امپریالیستها است.

این باندهای خائن همه مرتد، پست و بی وجدان اند و باید که تمامی نیروهای ملی و انقلابی آنها را در صفوف دشمنان توده زحمتکش افغانستان

جای بدهند، تا محو کامل نیروهای ستمگر به مبارزه خویش ادامه داده تا که روابط اقتصادی سالم در جامعه همگرا گردد، زیرا که روابط اقتصادی ناسالم حاکم در جامعه است که زن را فرمانبردار مرد و به ملک خصوصی او تبدیل نموده است و قانون طبقه حاکمه در جوامع طبقاتی به ضرر آنان است و بدین ترتیب همه چیز و بالاخصه حجاب بزنان تحمیل میشود، که این خود ناشی از بردگی زن برای مرد است که برگرد زنی تحمیل میگردد، رژیم پوشالی هم متکی بر دوره پدرسالاری می باشد و برستم مرد بر زن مهرتائید می گذارد و زنان را هرچه بیشتر به پشت دیوارهای بلند حجاب روان می نماید از دیدگاه ایشان جای زن در خانه است و زن از نظر اقتصادی باید متکی به مرد باشد این خود یک نوع تحقیر و توهین و حتی تجاوز به مقام انسانی نمی از افراد یک کشور میباشد، یک نکته اینجا قابل یادآوری است که از نقطه نظر طبقه حاکمه و باند اخوان حجاب فقط این است که زنان باید کاملاً خود را از بیگانگان بیوشانند و از خانه بیرون نیایند، معنی تحت الفظی حجاب عبارت از پرده و یا حایل می باشد چنانچه طالبان در اطلاعیه روز سه شنبه ۳۰ سرطان ۱۳۷۵ خویش در روزنامه اتفاق اسلام نوشتند که "بتمام اهالی محترم ولایت هرات ابلاغ میگردد تا سنت گذاشتن ریش را امرعات نموده، موهای سر را اصلاح نمایند و وظیفه انان هنگام رفت و آمد در شهر صد فیصد حجاب اسلامی را رعایت نمایند" در غیر آن با متخلفین مطابق به امریه محترم امرالمومنین رهبر تحریک اسلامی طلبای کرام برخورد شرعی صورت می گیرد". در اینجا سوال پیش می آید که آیا کسی زن لخت و بیانیمه عریان در بازارها دیده است که چنین اعلامیه ها صادر می گردد؟ خیر در این اعلامیه فقط تحقیر و توهین به مقام زن و ندیده گرفتن افکار و عقاید زنان است در حالیکه زنان از شرافت و کرامت انسانی بالائی برخوردار هستند، عفت و زندگی کاملاً شرافتمندانه را در نظر دارند و مطابق به اصول و موازین انسانی حرکت می کنند هدف از صدور چنین اعلامیه ها جدا کردن زنان از مردان و کشاندن زنان بطور کامل در کار آشپزی و تولد اطفال می باشد.

هدف اصلی این باند از حجاب صد درصد اسلامی پوشاندن کامل زنان از مردان است از نظر ایشان نباید که اصلا مردان زنان را ببینند.

اهداف عمده شان این بود که به مرور زمان زنان را کاملاً خانه نشین و از کارهای اجتماعی کنار بکشند و روز بروز محدودیت زن را تحت عنوان حجاب زیادتر کنند از نظر ایشان زن ام الفساد و یک عامل گناه در جامعه است بدین خاطر است که تاکید صد درصد حجاب اسلامی (ندیدن مرد زن را) دارند، زیرا که هرگاه مرد زن را ببیند در فساد غوطه ور میشود، آنها بخاطر حفظ موقعیت خود و با داران خویش می خواهند که زنان را از کار اجتماعی کنار بکشند، رژیم پوشالی ظاهراً از حقوق زنان دفاع می نماید، اما در عملاً باتائید "قانون احوالات شخیصه اهل تشیع" ادامه دهنده راه طالبانیزم می باشد. رژیم پوشالی نیز می گوید که زنان را از کار سیاسی و اجتماعی کنار بکشد. هرگاه زنان در کار اجتماعی - سیاسی شرکت کنند، علت همه ای بد بختی های خویش را درک نموده و به مبارزه روی می آورند در این زمان است که منافع طبقه حاکمه زیر ضربه قرار میگیرد و هرآن لحظه به سمت نابودی کشیده میشود، زیرا که زنان برای رشد جامعه نقش موثری داشته و دارند. برای اینکه زنان بتوانند در انقلاب شرکت نمایند باید که معرفت سیاسی آنها بالا رود و به مبارزه طبقاتی روی آورند، بدون شرکت بخشی اعظمی از زنان، انقلابی که حامی منافع توده زحمتکش باشد نمی تواند وجود داشته باشد.

در شرایط کنونی رژیم پوشالی و روحانیون که حامی منافع امپریالیزم و فتووالیزم می باشند، نسل جوان بخصوص زنان را از سیاست منع می نمایند و اعلان نموده اند که زنان هیچ گونه حقی ندارند که در سیاست دخالت کنند و روز به روز هم محدود، فعالیت زنان را تنگ تر نموده تا اینکه کاملاً آنها را خانه نشین نمایند. رسالت تاریخی انقلابیون است که علیه امپریالیستها اشغالگرو تمامی نیروهای عقبگرا و ستمگر جامعه مبارزه جدی نموده و در بالا رفتن آگاهی سیاسی تمامی نیروهای ملی و دموکرات و بهالخاصه زنان که ستمکش ترین ستمکشان اند جدیت تمام به خرج دهند و پیوند عمیقی و انقلابی خویش را با توده ها مستحکم نمایند و فقط از طریق بیرون راندن نیروهای اشغالگرو و انقلاب ملی دموکراتیک (دموکراسی نوین) و انقلاب اجتماعی است که میتوان به تمام ستم طبقاتی و خاصاً ستم مرد بر زن پایان داد.

موقف زن در جامعه دارای ارزش تعیین کننده است

برای اینکه نقش و موقف و جایگاه زن را در جامعه بشناسیم و به اهمیت و ارزش آن پی ببریم لازمست بطور اجمال مراحل مختلف رشد اقتصادی و اجتماعی انسان را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

در زندگی انسانهای اولیه از ملکیت خصوصی اثری نبود مردم اعم از زن و مرد در تهیه غذا و تهیه پوشاک برای خود و اطفال سهم مشترک و مساویانه میگرفتند و بعد از جمع آوری غذا، آنرا بین خود بطور مساویانه تقسیم می کردند. با پیدایش مالکیت خصوصی و پیدایش ابزار تولید بنیان جامعه دگرگون شد، آداب، اخلاق و رسوم اجتماعی تغییر کرد، ترویج فلاح و زراعت، رونق صنایع محلی دستی، تهیه خوراک و پوشاک از جمله حوایج اولیه شمرده میشد. مردان به دامپروری و تامین امنیت پرداختند و زراعت، تربیت اطفال و تنظیم منزل بر زنان و اگذار گردید با گذشت زمان زنان از عرصه ای کار تولید دور ساخته شدند و در محوطه خانه محصور گردیدند، و در نتیجه زنان آزادی را که قبلا داشتند از دست داده و اسیر مردان شدند، اسارت زن توسط مرد بیشتر گردید و مردان شروع به تعهد زوجات نمودند.

و رفتار مرد نسبت به زن روز بروز شدید تر گردید.

همزمان با رشد بردگی در جامعه زن به برده خانگی مبدل گردید و تا به حال این اسارت بردوش زنان سنگینی می کند.

ایجاد مذاهب و ادیان مختلف نیز مثل اینکه بخاطر رفاه و آسایش مردان بوجود آمده باشد، بیشتر امتیازات را بمراد بخصوص مرد حاکم و متنفذ داده و روز بروز زنجیرهای اسارت طبقات ضعیف و بی چیز جامعه اعم از زن و مرد را بیشتر و فشرده تر نموده و آنها را تحت فشار و استعمار گرفته است.

یونانیها زن را " موجودی پاک ناشدنی و زاده شیطان دانسته اند و او را از هر کاری

جز خدمتکاری و ارضا غرایز جنسی مرد ممنوع می دانستند.

یهودیهها راعقیده بر آن بود " که شهادت و سوگند زن بی اعتبار است".

ظهور بردگی در عربستان همزمان با ظهور دین اسلام پایه عرصه وجود گذاشت بیشتر در خدمت مرد حاکم قرار گرفت و زنان را در چهار دیوار خانه محصور نمود و تا زمانیکه این سیستم برقرار باشد برابری زن با مرد امکان پذیر نیست، زیرا آزادی زنان چیزی نیست که مردان آنرا به آنها اعطا نمایند، بلکه چیزی است که از طریق مبارزه سیاسی دائمی بوسیله زنان در سطوح اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بدست می آید.

از دید انقلاب آزادی زنان بایک مبارزه توده ای علیه یک اقتصاد هسته ای خانگی، که زنان رازدانی می کند شروع میشود و برای دانستن و درک دقیق چگونگی مبارزه و پیکار علیه اسارت و به زنجیر کشیدنش باید در قدم اول زنان صاحب خود آگاهی گردند، آگاهی سیاسی نقش قاطع و محکمی در پیشبرد امور مبارزاتی دارد. بدون خود آگاهی زن اشتباقی به شرکت در مبارزه توده ای برای زدودن استثمار و رهایی انسان از قید و بند های اسارت باری که توسط حکام و دولت ها وضع گردیده نخواهد داشت.

" وظیفه ما تبدیل سیاست به مقوله ایست که هر زن زحمتکش بتواند در آن سهمی داشته باشد."

مهمترین چیز و با اهمیت ترین مسئله برای زنان میهن ما این است که با شناخت دقیق و همه جانبه گذشته تاریخی و سیاسی کشور و چگونگی زندگی زن در ادوار مختلف تاریخ پی برده و ماهیت احزاب و گروه های موجوده و شرایط ایجاد آنها بطور دقیق و همه جانبه مطالعه

نموده و از شرایط خاص سیاسی - اقتصادی و اجتماعی جامعه خویش و جهانی که زندگی میکند آگاهی حاصل نمایند و با مطالعه کتب و آثار رهنمودی سطح آگاهی خود را بالا ببرند و بدین ترتیب خواهند توانست به مبارزات انقلابی غرض تغییر جامعه معتقد گردند آن وقت است که خواهند توانست در انقلاب دموکراتیک نوین سهم فعال گیرند.

زنان باید با شرکت در کلیه جنبه های زندگی و فعالیت های اجتماعی تشویق شوند فقط به این ترتیب است که آنان زندگی محدود خانوادگی و محدودیتهای فکری خود را بدور خواهند ریخت.

" بدون اشتراک زنان هیچ جنبش توده ای واقعی نمی تواند وجود داشته باشد..."

باید زنان برای شرکت در مبارزه علیه ستم طبقاتی که بر آنها تحمیل گردیده آماده شوند و قادر گردند که به جنبش وسیع زنان دامن زنند.

زنان باید در خانه یا در منطقه ای خود این جنبش را بسوی که به پایان ستم طبقاتی میرسد، در جهت یک مبارزه موثر هدایت کند.

" فهم روشن از نقش زنان در جامعه، پایه علمی تحلیلی مسئله آزادی زنان را تشکیل میدهد. هیچ جنبشی بیش از جنبش زنان کارگر که در قلب جامعه سرمایه داری رشد می کند، قادر به فهم این نقش نیست."

امروز در کشورهای غربی واقعا نقاط جهان نسبت به زن به چشم یک شی می نگرند هر چند در ادارات دولتی و موسسات تولیدی زنان شرکت دارند ولی گردانندگان واقعی جوامع ستمگراند، که به شدید ترین وجه ممکن مردان و زنان را استثمار میکنند.

کشور اشغال شده افغانستان که از جمله عقب نگه داشته ترین کشورهای جهان محسوب میشود و هرج و مرج سیاسی در سراسر مملکت وجود دارد و نسبت به زنان برخورد ظالمانه و خصمانه صورت

میگیرد. چنانچه در ظرف هشت سالی که از عمر رژیم دست نشانده می گذرد مشاهده قطع انگشتان زنان، بریدن گوش و بینی، قتل، تجاوزات جنسی، سوختاندن زنان بشمارای بوده و هستیم. رژیم پوشالی نیز حامی این ستمگری بوده و هیچ یک از این مجرمین به محاکمه کشانیده نشده اند. در مناطق که طالبان حکومت دارند، زنان حق تحصیل ندارند، حق بیرون شدن از منزل نیز از آنها گرفته شده و به شدیدترین وجه ممکن با آنها برخورد و تصادم صورت می گیرد. همانطوریکه طالبان حق زندگی

سیاسی زنان را سلب نموده، رژیم پوشالی و مزدور حامد کرزی نیز با کمال پروئی می کوشد که زنان را از کار سیاسی کنار بکشد. زیرا امپریالیستها و مرتجعین به خوبی آگاه اند که هیچ نیروی قدرت و توانائی مهار کردن جنبش و طغیان زنان را ندارد، در صورتیکه به آگاهی سیاسی رسیده باشند. با درک این مطلب کوشا است تا که زنان را با اصلاحات ظاهری و عوامفریبانه و کشاندن چند زن به مقامات بالائی آنها را راضی نگهداشته و از کار سیاسی کنار بکشد. زنان در مبارزات و انقلابات ملی و آزادیبخش

نقش ارزنده و تعیین کننده ای را دارند. بدون شرکت زنان در انقلاب هیچ انقلابی به پیروزی نمی رسد. زنان مبارز و انقلابی در این شرایط بس حساس و دشوار کشور که از هر طرف نیروهای ارتجاعی آنها را محاصره نموده اند باید با پشت کار جدی این مسئولیت خطیر را پذیرا گردیده، و برای بالا بردن آگاهی و بسیج زنان کوشا باشند تا بتوانند دوشادوش مردان انقلابی بر دشمنان دشمن هجوم برده و منفرد شان سازند و برای نجات خویش و بشریت جامعه را در گون سازند.

جنايات دکانداران دين پايان ندارد

حماسه کوهستان

این جنایتکاران به نام های آقا، سید، شیخ و ملا زیر لوای دین و مذهب آنچه که از دست شان برآید دریغ نمی کنند. ماتمami جنایات این نقاب پوشان و خائنین را در شماره های نبرد زن افشا نموده ایم و اینک به افشای جنایت یک تن دیگر از این اغواگران و دوکانداران دین می پردازیم.

شخصی بنام زلمی با ملکه به خانم برادرش که در زمان جنگ های شوروی به قتل رسیده بود به ایران مهاجرت نموده و با او در همانجا ازدواج می نماید، در حالیکه دختر راضی به این ازدواج نبوده، ولی به گونه ای حاضر می شود تا با برادر شوهرش ازدواج نماید. در مدت چند سالی که با وی زندگی می نماید از وی صاحب دو دختر بنام های عاطفه و... می شود یک شب زلمی به طور مرموزی به قتل می رسد و در این زمان به اهل محل خبر می دهند که زلمی شوهر ملکه را برق گرفته و کشته شده است، از قرار معلوم و به گفته مردم محل عبدالحکیم پسر کاکای زلمی آنرا به قتل رسانده تا بازنش ازدواج نماید.

بعد از مدتی عبدالحکیم که مشکوک به قتل

زلمی بود به خانم مقتول پیشنهاد ازدواج می دهد که از جانب زن فوراً پذیرفته می شود و با وی عروسی می نماید. بعد از عروسی هر دو نفر با دو فرزند خورد سال زلمی عازم افغانستان می شوند. وقتی به افغانستان می رسند برادر زلمی از شوهر زن برادرش می خواهد تا اطفال برادرش را به وی بدهد و او هم قبول می کند. برادر زلمی چون شخص قمار باز و بیکاره است هر دو طفل را نزد آقا سید قاسم شاه مشهور به آقا صاحب تریاک در کوچه بازارچه ولایت هرات برده و برای آقا پیشنهاد می کند که اینها برادرزاده های من می باشند من هم نمی توانم ایشان را بزرگ نمایم، زیرای بضاعت هستم.

آقا سید قاسم شاه هر دو طفل که یکی شش ساله و دیگری پنج ساله است به فرزند قبول می کند و در ضمن مبلغ دو صد هزار افغانی آنوقت معادل به دو صد افغانی فعلی را به کاکای دخترها می دهد. از آن زمان تا حال آقا سید قاسم شاه ایشان را سرپرستی نموده و می نماید، اما چند ماه قبل وقتی که یکی از این دخترها به سن چهارده سالگی می رسد و آقا صاحب که دارای سه زن دیگر نیز می باشد و فعلا

هفتاد ساله است، تصمیم می گیرد تا با این دختر ازدواج نماید.

روزی مردم محل، ملا امام مسجد و موی سفیدان محل را به خانه خود دعوت نموده و اعلان می نماید که من می خواهم با دختری که بزرگ کرده ام ازدواج نمایم. گرچه در این محفل مردم محل اعتراض نموده و گفتن که آقا صاحب اولاً این دختر اولاد تان محسوب می شود و ثانیاً سن آن از سن تو بسیار خوردتر است و آنهم به شخصی مثل شما که اکثر مردم (مرد و زن) از مریدان شما محسوب می شوند و با اخلاص و عقیده نزد شما آمده دعا و ثنا برای شان می کنید این عمل صحیح نیست. ولی گفته مردم سودی نبخشید، آقا سید قاسم شاه در همان روز فاتحه نموده و دختر را به عقد خویش درمی آورد و چند روز بعد محفل عروسی را ترتیب داده و با دختر خوانده اش عروسی می کند که همین اکنون دختر چهارده ساله زن چهارم مرد هفتاد ساله می باشد.

به گفته مردم و شایعاتی که پخش گردیده قبل از ازدواج آقا صاحب با دختر هم خوابه گردیده است. آقای تریاک از جمله مشهورترین شیخ های هرات است که

روزی صدها نفر زن و مرد برای دعا گرفتن و دعاخوانی به نزدش می روند. مادرشماره نهم نبرد زن تجاوز جنسی مولوی قریه اسحق سلیمان بالای زن برادرش و همچنین تجاوز جنسی خطیب مسجد جامع تلاب رابالای یک پسر بچه خورد سال در داخل مسجد جامع و تجاوز جنسی یک مولوی دیگر از شهر هرات بالای دختر خواهرش رابرملا و افشا نمودیم تمام اینها جنایتکارانی اند که زیرلوی دین و مذهب به فریب و اغوای توده ها پرداخته و جنایات شان رارنگ مذهبی داده و در خدمت تجاوز ورژیم

پوشالی در آمده اند ورژیم دست نشانده حامد کرزی حامی بی چون و چرای این مرتجعین می باشند. زیرا هیچ گاهی جنایات این عناصر ناپاک در روزنامه ها وارگان های خبری درج نشده است، به علت اینکه رژیم پوشالی اجازه درج چنین اخباری رانمی دهد و نمی خواهد که چهره شوم این جنایتکاران افشا شود. این رسالت نیروهای انقلابی است تا چهره شوم این جنایتکاران و حامی ارتجاعی امپریالیستی شان رافاش نمایند.

تازمانیکه زنان بسیج نشده و به مبارزه بی امان علیه اشغالگران امپریالیست ورژیم دست نشانده که حامی این جنایتکاران است برنخیزند، این شب سیاه پایان یافتنی نیست. برای پایان دادن به این مصیبت های غم انگیز باید زنان دوشادوش مردان انقلابی برای بیرون راندن نیروهای اشغالگرو سرنگونی کامل رژیم دست نشانده برزمند. با سرنگونی این رژیم منحوس و بیرون راندن باداران امپریالیستی شان و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین زنان به عنوان فرد بالغ جامعه شناخته شده و از حقوق انسانی شان بهره مند می گردند.

مطالب رسیده به نبرد زن

ستم بر زن منشأ مادی دارد

فتانه

اگر به تاریخ جامعه بشری نظر اندازیم بعد از دومین تقسیم کار اجتماعی مادر سالاری از بین رفت و پدر سالاری جاگزین مادر سالاری شد. زنان جنس دوم محسوب شد، آنچه که زنان را در حصار زنجیر مضاعف نگهداشته به ناگهان و اتفاقی به وجود نیامده دارای علت های تاریخی مشخص و معینی است. به وجود آمدن ابزار پیشرفته تکامل کشاورزی و دامپروری، اهلی کردن حیوانات، در نتیجه همین پیشرفت ها بود که محصول اضافی تملک خصوصی به میان آمد. زن در مقایسه با کار مرد در کسب نان اهمیت خود را از دست داد. کار مرد همه چیز بود و کار زن جزئی ناچیز را تشکیل می داد. در شرایط فعلی هم مشکلات زیادی دامنگیر زنان است و رژیم که سخن از آزادی زنان و حقوق زن می زند. در اصل یک رژیم ضد زن است. رژیم دست نشانده حاکم که برای حفظ منافع خویش قشر کوچکی از زنان خائین پیشه را در پارلمان و وزارت امور زنان و بعضی ادارات دولتی جا داده تا که به مردم دنیا وانمود کند، که در افغانستان دموکراسی وجود دارد. و حقوق مرد و زن مساوی است. در حالیکه حقیقت این طور نیست قانون خانواده (قانون احوالات شخیصه اهل تشیع) برای زنان توسط مجلس پوشالی افغانستان تصویب شد و توسط کرزی به امضاء رسید. این قانون ضد زن، زنان افغانستان را به برده تمام عیار مردان مبدل میکند.

کشمکش و جنگ و جدل میان نیروهای اشغالگر غارت چپاول و آواره شدن مردم باعث گردیده که زنان در ردیف اول قربانیان قرار گیرند. روزی نیست که در هر ولایت تجاوز بر زنی صورت نگیرد. از زمان تجاوز امپریالیزم امریکا طی سال گذشته ۱۳۸۷ در کشور ۶۲۵۸ قضیه خشونت علیه زنان در وزارت امور زنان ثبت شده است. نیروی اشغالگر در بعضی از ولایت های کشور ما در عملیات های جنگی بالای خانه های مردم حمله ور میشوند و بالای زنان تجاوز می کند. اطفالی که از مادران شان دفاع می کند آنها را با سگ های درنده از بین میبرند.

با این همه مشکلات که داریم ما زنان باید در قدم نخست مبارزه علیه نیروی متجاوز را آغاز کنیم. در قدم دوم سطح دانش خویش را بلند ببریم کار کنیم نانخوار مردان نباشیم و افکار انقلابی داشته باشیم یگانه راه رهایی از ستم مبارزه برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده می باشد.

ازدواج های اجباری دختران جوان را به کام مرگ می کشاند

گزارش داریم از قریهء عمرزائی ولایت لغمان دختر خانم که نفیسه نام دارد سکونت اصلی اش ولایت مذکور است و نظر به مشکلات اقتصادی که دامنگیر عده ئی از مردم فقیری ما شده است اینها هم ترک وطن می کند و عازم پشاور می شوند. در پشاور مدت زمانی را در خانه خاله همرا با فامیل شان می گذراند در این مدت زمان با پسر خاله اش دوست می شود. می خواهد با هم ازدواج کند.

اما نظر به ضعف اقتصاد بچه نمیتواند از دختر خواستگاری کند. از دوستی دختر و پسر فامیل ها آگاه می شود. و فامیل دختر نفیسه را از پسر خاله اش دور میکند پس به افغانستان می آید و در قریه خود به زنده گی ادامه می دهد در اینجا پسر کاکای دختر که نام اش نصیر است به دختر خواستگار میشود. و دختر که پسر خاله اش را دوست دارد. به برادران و مادر خود می گوید که با پسر کاکایش ازدواج نمی کند برادران نفیسه وی را لت و کوب می کند و نفیسه را بدون رضایت نامزد می کند و از نامزدیش یکسال شش ماه می گذرد و نفیسه با نامزد خود روابط بسیار زشت دارد برادران و مادر نفیسه از این رویه دختر رنج می برند و مجبور می شوند به فامیل بچه پیشنهاد عروسی می کنند آنها از این پیشنهاد خوش می شوند و فوراً خرچ و لباس عروسی را تهیه می کند. به خانه دختر می آورند نفیسه که خرچ و لباس عروسی را می بیند به گریه شده و به مادر خود می گوید که این عروسی را فسخ کند و اگر نه خود کشی خواهم کرد. مادرش میگوید حالا امکان ندارد.

نفیسه که از مادر جواب رد میشوند به تاریخ ۱۵ سرطان ۱۳۸۸ توسط تیل و گاز خود را آتش می زند. یک وقت مادرش متوجه می شود که نفیسه در خانه نیست در جستجوی دختر می شود. درب اطاق را باز می کند. می بیند که دخترش سوخته اما زنده است نفیسه را فوراً به شفاخانه مرکزی لغمان می برد چون حالت نفیسه بسیار وخیم می باشد داکتران می گوید مریض را به شهر جلال آباد انتقال دهید. مریض را به جلال آباد برده در آنجا هم داکتران می گویند مریض باید به پشاور برده شود. نفیسه را بطرف پشاور روان می کند. همین که به پشاور میرسد در یک شفاخانه بستر می شود. بعد از ۷ روز به تاریخ ۲۲ سرطان در همان شفاخانه جان می دهد. عامل این گونه مشکلات که دامنگیر زنان شده است کی ها هستند؟

سرزمین ما که به نام آزادی زنان و نابودی تروریزم اشغال شده است به جز عوام فریبی و یک دروغ چیزی دیگری نیست. اگر واقعاً حقوق زن در این کشور برایش داده می شد چرا جلو ازدواج های اجباری گرفته نمیشد تا حال محکمه وجود ندارد که فریاد زن را بشنود. اگر است هم شکل نمایشی را دارد در حقیقت حامی مردان است.

خوابگاه دانشگاه یا زندان دختران

ساعی

با گذشت چندین سال، هنوز هم نهاد های دولتی و غیر دولتی در موارد مختلف گویا برای تامین حقوق انسانی، آزادی، فراهم کردن امکانات، ایجاد سهولتها برای بهبود وضع زندگی و برای محو خشونت علیه زنان فعالیتهای خود را اختصاص داده اند. اما این فعالیتهای جز فریب، نیرنگ و برآوردن اهداف شخصی آنها و اربابان اشغالگرشان چیزی دیگری نبوده و نیست که تاکنون این فعالیت های فریبکارانه جریان دارد.

یکی از این نهاد های دولتی که برای زنان به خصوص دختران فعالیت دارد "خوابگاه دخترانه دانشگاه مرکزی کابل" می باشد. در این خوابگاه تعداد زیاد از دختران برای ادامه و پیشبرد تحصیل شان گرد می آیند. فامیل ها به دلیل دوری راه دختران شانرا برای ادامه تحصیل روانه خوابگاه می کنند. در این خوابگاه دانشجویان از سهولت، امکانات، آسایش و راحتی نسبی برخوردار می باشند، اما همه ی این مسایل ظاهر قضیه است. ستم، خشونت، توهین و تحقیر که از هر دو جانب خانواده و کارمندان و پرسونل خوابگاه بالای دختران اعمال می شوند، سهولت و آزادی نسبی را که دختران از آن برخوردار اند ضرب صفر میکند. در این جا دختران احساس راحتی نمی کنند چون فضای خوابگاه همچون زندان مجهز برای شان خفقان آور می باشد. دختران مجبور و مکلف هستند که در اوقات تعیین شده از خوابگاه خارج و دوباره داخل شوند و حتی از صحن حویلی خوابگاه باید در وقت تعیین شده به سوی سلولهای شان بروند تا دروازه با پنجره آهنین بروی شان بسته شود. پرسنل جوان های بی مورد پرسونل از دانشجویان و از سوی دیگر ستم، تحقیر و توهین را که دختران متحمل می شوند باعث می شود تا آنها دچار امراض روحی و روانی و حتی دچار امراض فوق العاده شدید روحی و روانی شوند.

متأسفانه بعضی دانشجویان بی خبر از واقعیتهای و حقایق، همه ی پدیده های غیر انسانی را که بالای شان اعمال می شوند یک امر طبیعی می پندارند و زندگی را مانند زندگی عادی و معمولی به پیش می برند. از طرف دیگر، هستند کسانی که این واقعیتهای و حقایق را درک کرده، ناله و شکوه می کنند. ولی با موجودیت نظام مرد سالار، سنتی و زن ستیز از اقدام علیه ستم و مبارزه بر ضد آن عاجز می مانند.

نه! نباید چنین ماند. برای حصول آزادی حقیقی، برابری، صلح و صفا باید مبارزه کرد!

برای رسیدن به هدف ایجاد یک نظام ضد مرد سالاری باید از سیاست انقلابی برای مبارزه علیه نظام مردسالار، زن ستیز و حامیان این نظام کار گرفت.

بی کاری سبب خشونت میشود

ناهدید

در افغانستان فقر و بی کاری بسیار زیاد است. این فقر و بی کاری حتی جان هزاران تن را گرفته است که حالا به واقعه زنده گی پسری بنام سهراب نظری می اندازیم.

برادر بزرگ مسعود که نامزد است می خواهد در هوتل عروسی نماید ولی پدرش برای پسر می گوید که نظر به مشکلات اقتصادی که داریم نمیتوان که محفل عروسی را در هوتل برگزار کنم. پسر بدون درک موضوع پدر خود را لت و کوب می کند و برادر کوچکش که مسعود اسم دارد در مقابل این عمل برادر بزرگ کینه می گیرد. وقتیکه عروسی ختم می شود در تاریخ ۲۶ ماه ثور پدر و مادر عروس به خانه دختر خود می آید و در این هنگام مسعود خسربه برادر را با خود به ناحیه ۷ شهر کابل می برد. به گفته مسعود طفل شش ساله را به دست مال گردن خود خفه می نماید این پسر قربانی خشونت های فامیلی شده است. عامل اصلی این خشونت ها اشغالگران ورژیم پوشالی است. تازمانیکه اشغالگران از کشوررانده نشوند ورژیم پوشالی سرنگون نگردد نمی توان از این گونه خشونت ها جلوگیری نمود.

خشونت علیه زنان ادامه دارد

ناهید

بعد از بیرون راندن سوسیال امپریالیزم و سرنگونی رژیم دست نشانده اش، بنیادگرایان اسلامی برچوکی قدرت تکیه زدند. این باند ها به اثروابستگی به امپریالیست ها و کشورهای ارتجاعی منطقه به جنگ های داخلی پرداختند، در اثر این جنگ های خانمان سوز تعدادی زیادی از مردمان کشور آواره کشورهای همسایه گردیدند. تعدادی از مردم زحمتکش به اثر مشکلات اقتصادی مجبور شدند که در بدل پول و مواد غذایی دختران خود را به مردمان ناشناس به فروشند. مثال زنده اینگونه مشکلات واقعه زنده گی دختر خانمی است که در پاکستان زندگی می نماید و این دختر پدرش اش به مرد ناشناس که یک خانمی دیگری هم دارد در بدل پنجاه هزار کلدار میدهد او دختر را به شهر چترال پاکستان می برد. و در آنجا بالایش بسیار ظلم می نماید همیشه شوهر و خشویش وی را لت و کوب می نمایند. وقتی که دختر صاحب اولاد می شود شوهرش به عربستان می رود و فامیل خود را به تخار می فرستد خشونت فامیل پسر بالای دختر او را می سازد تا با شوهرش شکایت کند شوهرش بجای پاسخ مثبت برایش می گوید که من زن دیگر گرفتم تو خانه پدرت برو، دیگر به درد من نمی خوری. پدر دختر از واقعه خبر می شود، دخترش را به خانه اش در کابل می آورد. بعد از مدتی که در خانه پدرش زندگی می کند یکی از خواهران شوهر این دختر که هیچ طفل ندارد برای برادر خود می گوید که طفلش را به وی بدهد وقتی دختر از این گپ خبر می شود برای پدر خود می گوید که وی می خواهد طلاق بگیرد تا که دخترش به طور قانونی از وی شود اما پدر و برادران دختر مخالفت می نمایند. این دختر بعد از مشکلات زیادی آنها را راضی نموده و عریضه می نماید. چون دختر اجازه خارج شدن از منزل را ندارد هر وقتی که به محکمه میرود توسط برادران لت و کوب می گردد و تا حال به این دختر طلاق داده نشده است. سوال: مسئول این همه مشکلات کیست؟ مسئول این همه مشکلات رژیم مرد سالار و ضد زن است. ما زنان باید برای رهایی از اینگونه مشکلات به ضد این رژیم مبارزه نمائیم و تابیرون راندن تمام اشغالگران و سرنگونی رژیم پوشالی و برقراری رژیم انسانی این مبارزه را ادامه دهیم.

عامل قتل های بازار و کوچه کیست؟

ناهید

امروز دو جوان با هم دیگر جنگ نمودند که سبب قتل یک تن شان گردید و دولت در این مورد اقدامی هم ننمود. این دو جوان به اسم های حکمت الله و رفیع الله میباشد. جریان چنین بود حکمت الله از راه عمومی می گذشت و رفیع الله برایش می گوید که چرا از این راه می روی و حکمت الله به او می گوید که این راه عمومیست. به توجه مربوط. وقتی شام می شود حکمت الله همراهی برادرش به سوی بازار می رود، رفیع با شش نفر دیگر راه او را می گیرد و بین این دو جوان گفتگو می شود و بالاخره منجر به جنگ می گردد قدرت و رفیع برچه و بکس پنجه را می کشند و حکمت الله را لت و کوب می نمایند و به برچه به بطنش می زند، برادر او حکمت را به شفاخانه می برد و بعد از چند ساعتی حکمت الله می میرد و این واقعه در ناحیه ۷ در ده مراد خان کابل صورت گرفت، قدرت و رفیع هر دو با فامیل خود فرار می نمایند. مردم منطقه می گویند که رفیع بی کار بوده است و همیشه ولگردی می نمود. مسئول این همه مشکلات مردم این دولت مردم ستیز است. زیرا اگر برای رفیع و قدرت کاری می بود آنها نه دست به این کارها و نه دست به دزدی می زدند و اینکه بعضی جوانان با همدیگر جنگ می نمایند علتش در فقر و بیکاری است که مسئولیت اش بدوش رژیم پوشالی است این وظیفه مبارزین است با آنها بیاموزانند که عوض جنگ وجدل باهم یکجا شده و به ضد این رژیم پوشالی دست نشانده امپریالیستها مبارزه جدی نمایند و دشمن را مغلوب ساخته و سرنگون سازند تا از این مصیبت نجات پیدا کنند، زیرا با سرنگونی این رژیم پوشالی و بیرون راندن نیروهای اشغالگر و برقراری حاکمیت انقلابی می توان به این مصیبت ها پایان داد.

به مناسبت روز جهانی خشونت علیه زنان

زنجره جهانی خشونت میلیونها زن را در کنار یکدیگر قرار داده است! فریاد ندایم که مزدوران رژیم اسلامی قلب مهربانش را از کار انداختند! فریاد ترانه ام که دژخیمان زن ستیز اسلامی دستگیر و مورد تجاوز قرار داده و پیکرش را سوزاندند! فریاد حاجیه زن ۲۳ ساله سومالی ام که به جرم عشق ورزیدن، سنگسار شد! فریاد حلیمه دختر ۱۳ ساله عراقیم که توسط مردان خانواده کشته شد! فریاد محبوبه دختر ۱۱ ساله آذربایجانم که به زور به ازدواج مردی ۶۵ ساله در آمد! فریاد لوسی دختر آمریکائی ام که توسط مردی که او را "دوست" داشت کشته شد! فریاد دختر ۱۵ ساله لیتوانییم که به فاحشه خانه ای در بیرمنگام به مبلغ ۳۵۰۰ پوند فروخته شد! فریاد لزی ۲۰ ساله ام که مورد تجاوز گروهی در داکوتای آمریکا قرار گرفت! فریاد ۸۰ درصد زنان افغانییم که هر ساله مورد خشونت خانگی قرار می گیرند! فریاد ۷۳۱ زن پاکستانییم که در سال گذشته تجاوز به آنها به بیرون درز کرده است! فریاد ۲۰۰۰ دختر بچه و زن جوان زیمباوه ام که در سال ۲۰۰۸ در مدت سه ماه مورد تجاوز قرار گرفتند! فریاد چند میلیون زن آلمانی، انگلیسی و فرانسوییم که هر ساله قربانی تجاوز، خشونت خانگی و تجارت سکس می شوند! فریاد ۴۶ درصد زن سوئدییم که خشونت توسط مردان را از سن ۱۵ سالگی تجربه می کنند! فریاد دو میلیون دختر ۵ تا ۱۵ ساله ام که سالانه وارد بازار تجارت سکس می شوند.

زنجره جهانی خشونت میلیونها زن را در کنار یکدیگر قرار داده است. خشونتی که روزانه بیش از ۳ میلیارد زن در چهار گوشه جهان تجربه می کنند. زنجره که دو سرش با حلقه های خشونت دولتی و خانگی به هم جوش خورده است. اما هر قدر زنجره خشونت جهانی تر شده است، مبارزه و مقاومت زنان نیز ابعاد جهانی بیشتری به خود گرفته است. زنان از مبارزات یکدیگر الهام می گیرند و هر گونه پیشروی زنان در هر نقطه ای از جهان را از آن خود می دانند به ایران نگاه کنیم. جایی که سی سال سرکوب و فرودستی زنان یکی از ستون های اصلی نظام اسلامی را تشکیل می دهد، در مقابل سی سال مقاومت و مبارزه زنان را به همراه داشته است.

نفرت و انزجاری که در طی سی سال گذشته در تار و پود میلیونها زن بافته شده است، هم چون سیل مذابی در کوچه و خیابان، دانشگاه و مدرسه، محل کار و خانه روان شده است تا با دستان خود زنجره های ستم جنسیتی را پاره کرده و نقطه پایانی بر هر نوع خشونت دولتی و خانگی علیه زنان بگذارند.

به همین دلیل جهان شاهد این است که زنان در صف مقدم مبارزه علیه رژیم زن ستیز اسلامی قرار دارند. چرا که برای بسیاری از زنان روشن است که سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن جامعه نوین، جامعه ای عاری از هر گونه ستم و استثمار بدون برچیدن ستم جنسیتی و خشونت در هر شکل آن ممکن نیست.

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)

نوامبر ۲۰۰۹



AFGHANISTAN



برای تماس با نشریه :

Email:

nabardezan@gmail.com

آدرس وبلاگ:

www.nabardezan.persianblog.ir

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت
 پربار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه
 نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات
 خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال
 نمایید.

فهرست مطالب ۰۰۰

صفحه

۱۷

۱۱. خوابگاه دانشگاه یا زندان دختران

۱۷

۱۲. بیکاری سبب خشونت میشود

۱۸

۱۳. خشونت علیه زنان ادامه دارد

۱۸

۱۴. عامل قتل های بازار و کوچه کیست؟

۱۵. به مناسبت روز جهانی خشونت علیه زنان

۱۹

[اعلامیه سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)]

بگذار سبک رزمنده تهور داشتن در نبرد، نترسیدن از

قربانی و نهراسیدن از خستگی و پیکارهای مداوم (به مفهوم

نبردهای پی در پی در زمان کوتاه و بدون استراحت) بشکند.

کار سیاسی شریان حیاتی همه کارهای اقتصادی

است. این بویژه برای زمانی صادق است که نظام

اقتصادی جامعه از اساس دگرگون شده باشد.